

مبارزات ملی و طبقاتی

در ایران
(۲)

ادامه انقلاب

و

جنگ مقاومت خلق در کردستان

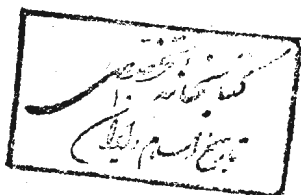
اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر

از انتشارات:

اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر

آذر ۱۳۵۸

بهاء ۷۰ ریال



مقدمه : درباره تحلیلی که می خوانید :

نگارش تحلیل زیر در آخرین روزهای مردادماه یعنی بلافاصله پس از آغاز تهاجم ارتجاع به انقلاب به توسط یک رفیق شروع شد و در نخستین روزهای شهریور متن اولیه آن بیابان رسیده و همزمان با انتشار درون گروهی در اختیار تعدادی از سازمانها و گروهها ————— ای مارکسیست — لنینیست قرار داده شد اما بعلت مباحثات درونی و پاره ای اشکالات سازمانی انتشار خارجی آن بتعمیق افتاد .

اکنون و سه ماه پس از نگارش این تحلیل اگرچه زندگی روزمره بسیاری از پیش بینیمای آنرا تحریه کرده است اما از آنجاکه تاکنون جمعبندی های روشنی از تهاجم ارتجاع به انقلاب و ارزیابی سیستماتیکی از تحولات سیاسی در ماههای قبل از حنگ از دیدگاه مارکسیستی — لنینیستی صورت نگرفته و در این شرایط چرخش اخیری نیز که اینک در فضای سیاسی کشور مشاهده میگردد میتواند بر مبانی گریز ناپذیر جنگ پرده افکنده و توهم پایان گرفتن آنرا دامن زده « جنبه » بسیار مشروط و موقتی آتش بس کنونی را در محاق فراموشی افکند ، ما ارائه این تحلیل را — با تصحیحات چندی که در آن صورت گرفته است — در سطح جنبش انقلابی میهنمان ضروری دیدیم و امیدواریم بتواند در جهت روشن ساختن سیمای تحولات سیاسی جامعه و تحلیل آن و تعیین تاکتیک م — ل ها موثر افتد .

اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر

۱۳۵۸/۹/۱۰

ع

شانزدهم مرداد ماه ۵۸، دادستان انقلاب با هجوم نهائی به آيندگان، شيبور جنگ را بصدا درآورد و بيست و دوم مرداد يعني درست شش ماه پس از پيروزی قيام مسلحانه بهمن ۵۷، با هجوم گسترده لشکری از اوباشان و ليمين های چماق بدست، در راس انبوهی از ناآگاهان تحريك شده، به مراکز نيروهای انقلابی، و کانونهای مترقی در تهران آتش جنگ برافروخته شد. بيست و دوم مرداد نيشخند زهرآلود ارتجاع به قيام پيروزمند بيست و دوم بهمن بود. بيست و دوم مرداد سرآغازی برای بازپس گرفتن همه چيزهایی بود که پيروزی قيام بيست و دوم بهمن به خلق بخشیده بود. بيست و دوم مرداد، آغاز جنگ آشکار ارتجاع با انقلاب بود. بيست و دوم مرداد، انتقام ارتجاع از بيست و دوم بهمن بود. و فقط پنج روز پس از اين آغاز آشکار نبرد، رهبری خرده بورژوازی در خلال مانوری نمايشی از بسيج نيروهای خویش در روز "قدس" به اين جنگ آغاز شده، رسميت بخشيد و پرچم آنرا از اوباشان چماق بدستی که بمثابه پيشقراولان هجوم وی نخستين بار در بيست و دوم مرداد بر قلب آزادی در دانشگاه تهران برافراشته بودند، خود تحويل گرفت و بدینطريق آنرا از یک جنگ محدود و موضعی به یک جنگ کامل و همه جانبه و از تهران به سراسر ايران گسترش بخشيد.

جنگ! اما چرا؟ چه واقعیاتی آنرا تحميل میکرد و آیا اجتناب ناپذیر بود؟ در دوران دولت نظامی ازهارى در آذرماه ۵۷، ما در مقاله "شعارهای خلق و وظایف دولت انقلابی" خواست های خلق را در شعار "نان، استقلال، آزادی" فرموله کردیم و با نشان دادن بیگانگی بورژوازی با اين خواست ها از یکسو و ناتوانی خرده بورژوازی از پاسخگویی بدان از سوی دیگر، نتیجه گرفتیم که:

"از دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی، مبارزه خلق ما برای "نان، استقلال، آزادی"، مبارزه ایست در راه استقرار جمهوری انقلابی دموکراتیک خلق... اگر در این راه دشمن برای انحراف مبارزات خلق بخواهد - و بتواند - با تن دادن به عقب نشینی هایی بزرگ تا حد پذیرش یک "جمهوری ائتلافی ملی" مانور دهد، ما مبارزه مان را در راه استقلال - جمهوری انقلابی دموکراتیک خلق - که دیگر فاصله اش با جمهوری سوسیالیستی بسیار کم خواهد بود - با افشای پیگرانه ائتلاف مزبور که مجبور است در برابر جنبش خلق سرپا "نقاب ملی" را از چهره برگیرد و به ضد ملی تبدیل شود، با افشای ناتوانی آن از تحقق بخشیدن به خواستهای خلق و با بسیج پرولتاریا و زحمتکشان شهر و روستا بر علیه اين ائتلاف ادامه خواهیم داد."

خالق در این توهم بود که جمهوری اسلامی و زعامت خمینی میتواند همه آنچه را که وی به سبب محرومیت از آنها با رژیم شاه به جنگ برخاسته بود، تامین کند. جمهوری اسلامی برای او مدینه فاضله ای بود که خواست "نان، استقلال و آزادی" را در آن متحقق می‌پنداشت.

کمونیست ها نیز هم ضعیف تر از آن بودند که پرده این توهم را بدرانند و هم بدتر اینکه در مقابل خرده بورژوازی سپر انداخته، با سرسائیدن در آستان او، با تائید های غیرمشروط از رهبری او، با شادباش ها و هلهله گوئی های خود گوئی خود نیز بدین توهم در غلطیده بودند! اما امپریالیسم این توهم را نداشت. او که بویژه در خلال مذاکرات هائیزر قره باغی با بازرگان (که از موضع نمایندگی و نخست وزیری خمینی بهای میز مذاکره رفته بود) توانسته بود سیمای روشنی از ترکیب قدرت آتی و تضمینات و تعهدات لازم برای حفظ مواضع کلیدی در ارتش و اقتصاد را بدست آورد، لحظه ای تامل نکرد و به پشتگرمی توهم بی بنیاد، توده ها بر آن شد تا مانور عقب نشینی همه جانبه تا حد "جمهوری ائتلافی ملی" را - حتی با قربانی کردن آگاهانه و مستقیم باند شاه (۱) - اجرا کند. در این میان اگرچه طغیان توده ها و وقوع قیام مسلحانه در تهران، سیر برنامه ریزی شده انتقال آرام قدرت را بهم ریخت، اگرچه این قیام علیرغم ترمزهای "رهبران"، با درهم ریختن ارتش (بویژه در تهران)، با مسلح ساختن مردم و با شکوفا ساختن ابتکار، قدرت و خلاقیت مستقیم توده ها، بر ظرفیت های "جمهوری ائتلافی ملی"، تأثیرات انقلابی فراوان گذارد که مرزهای آنرا فراتر از آنچه سازش امپریالیسم و بورژوازی لیبرال ترسیم و تخیل کرده بود، می گستراند. اگرچه انتقال قدرت در پروسه قیام بناگزی در طلیمه خود و برای مدتی فضای دمکراتیکی را که باب طبع امپریالیسم، بورژوازی و حتی جناح حاکم خرده بورژوازی سنتی نبود، به همراه میداشت، مع ذالک امپریالیسم در پیشبرد خط اصلی حرکتش عقب نشینی آگاهانه و با برنامه - لحظه ای تامل نکرد و چنین بود که بر داربستی از این مانور و آن توهم در متنی از تلاطم خروشان قیام، حکومت جدید، حکومت "انقلاب اسلامی" با قدرت دوگانه اش شکل گرفت که نه فقط با پرده برداشتن از ناتوانی و بیگانگی ماهوی اش از جوابگوئی به خواسته های انقلاب در عرصه عمل، بلکه هم چنین با دوگانگی قدرتی که او را از درون میخورد، گسور خویش را می کند.

بورژوازی، بيمين ناتوانی، بی برنامه گی و نیمه کاری خرده بورژوازی بر امواج انقلاب سوار شد و علیرغم اینکه قدرت سیاسی و حتی نظامی بالفعل و ضربتی (نیروهای مسلح توده ای و

بعداً "هم سپاه پاسدار" در دست خرده بورژوازی بود، قدرت رسمی دولتی بویژه عرصه اقتصادی را بدست گرفت اما دیرآمده بود! بورژوازی، سیستم به بن بست رسیده ای را به ارث برده بود که دارویی جز مرگ نداشت.

سیستم اقتصادی - اجتماعی ایران آن کشتی شکسته ای را میمانست که نه خدا و نه، ناخدایان واقعی - امپریالیسم آمریکایی و رژیم شاه - هیچ کدام نتوانستند سوار بر آن از امواج سرکش بحرانی که خود برانگیخته بود، بگذرند و ناگزیر قبل از آنکه خود با کشتی غرق شوند سکان آنرا به نیروهایی سپردند که بر موج توهّمات توده ها سوار بودند. دولتمداران بازرگان سوار بر قله این موج عظیم پا بر کشتی شکسته ای نهاد که امپریالیسم برایش آماده کرده بود. پا نهاد و سر نوشت خویش را مستقیم تر از هر زمان بدان گره زد، پا نهاد و به خدمه و عمه کشتی تبدیل شد، پا نهاد و خود را به حفظ آن - همچنانکه بوده است - متعهد دید. آنگاه از پشت موج بدرآمد و شلاق بر سینه گشاده دریا کوفت.

خشم رب النوع دریا را علتی جز وجود این کشتی نبود، دریای خلق بر کشتی شکسته امپریالیسم شوریده بود و هرچه امپریالیسم بیشتر مقاومت میکرد خشم خلق توفنده تر میشد و به چیزی کمتری از غرق کردن آن رضا نمی داد. اکنون نیز اگرچه ظاهراً "بازرگان سکان این کشتی را بدست گرفته بود اما دریای پرغرور و کف آلود خشم خلق، اگرچه بدلیل توهّمات تنبیهت بقدرت جدید، لختی آرام گرفته و به سکانداران جدید مهلت میداد اما بسیار روشن بود که نمی تواند و نمیخواهد سنگینی بار این کشتی را بر سینه خویش تحمل کند. لختی آرام گرفته چون میپنداشت بافرستادن بازرگان، کشتی را فتح کرده است و نمیدانست که کشتی خدمه و عمل - جدیدی پیدا کرده است، آرام، اما طوفانزا.

توده های عظیم خلق، نان میخواستند، کار، آموزش، بیمه، بهداشت و مسکن برای همه، زمین، آب و خدمات فنی و مالی و ... برای دهقان، تامین کامل شغلی، چهل ساعت کار، لغو جریمه ها، کنترل کارگری بر تولید و فروش و تناسب دستمزد با افزایش سطح زندگی و تورم برای کارگر و کارمند، حمایت از تولید کنندگان - و نه تولید - خود، در راه برپائشی اقتصاد ملی و ...

توده های عظیم خلق استقلال میخواستند، قطع هرگونه نفوذ امپریالیستی از حیات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی ایران، اخراج مستشاران و کارشناسان امپریالیستها، لغو قرار دادهای تحمیلی، ملی کردن منابع و معادن کشور و مصادره سرمایه های امپریالیستی - ای که سالها در کار غارت این منابع بوده است، ضبط سرمایه های بزرگ وابسته و امپریالیستی در عرصه های مختلف اقتصاد کشور، لغو قراردادهای تجاوزکارانه با دول همسایه، در هم

شکستن ارتش سرکوبگر وابسته و ایجاد ارتش انقلابی خلق، و تسلیح خلق و ...
توده های عظیم خلق آزادی می خواستند، آزادی کامل احزاب، اجتماعات، مطبوعات
برای کارگران و زحمتکشان، برقراری استقلال برای قوه قضائیه ای دموکراتیک و توده ای،
آزادی تشکیل سازمانهای فرهنگی، اجتماعی، صنفی و اتحادیه ای برای اقشار خلسق و
برقراری نظام آموزشی مستقل، ملی و انقلابی، آزادی اعتصاب و تظاهرات برای اقشار و
طبقات خلق و انحلال هرگونه سیستم کنترل پلیسی در موسسات، کارخانجات و ادارات و در
درون صفوف طبقه کارگر و زحمتکشان.

تساوی حقوق ملیت ها و احترام به حق تعیین سرنوشت برای آنها، حاکمیت تمام عیار
شورائی در سراسر کشور و ... در یک کلام، توده ها نان و استقلال و آزادی می خواستند،
سکندار بورژوا، اما، این خواستها همه را تهدیدی برای کشتی شکسته خود میدید. او در این
گیر و دار شعور طبقاتی خود را با روشنی و وضوح بسیار باز می یافت کمر بستن او به نجات
این سیستم، و تلاش او برای احیای نظم کهنه ای که انقلاب در آن شکاف افکنده بود، برای
احیای نظم کهنه در ارتش، در بوروکراسی و در اقتصاد و بالاخره برای احیای روابط اقتصادی،
اجتماعی ای که بر پایه سلب کامل آزادی، استقلال و حقوق اجتماعی توده های زحمتکش شکل
پذیرفته بود، الزام سرکوب بیرحمانه خلق بپاخاسته و انقلاب بیدار ایران را پیش روی وی
نهاد. او در حاکمیت هیچ چاره ای نداشت جز اینکه در پناه توهم توده ها، توده ها راقربانی
کند و از نعل آنها و از نعل انقلاب بر این کشتی شکسته که دیگر توان حرکت، توان سینه
دریا را شکافتن ندارد، حداکثر لنگری بها کند تا شاید دمی در این تلاطم توفانی، هرچند
رقصان بر امواج اما بر پا بماند و این بود حرکت ناگزیر این بورژوازی که امپریالیسم نیز بامید
آن حاضر شد در بهمن ۵۷ قبل از ورود در نبرد نهائی، یکباره عقب بنشیند و راهلورایکساید
اگر تا دیروز مدعیان لیبرالیسم بی آنکه خیال تحول در سیستم را بمخیله خویش خطور داده
باشند از تعدیل در دیکتاتوری حاکم سخن می گفتند، اگر تا دیروز آنان دیکتاتوری را بمنابه
زائده سیستم و نه نیاز آن تبلیغ میکردند و در پی تظهير سیستم بودند، اکنون که در نبود
دیکتاتوری شاه، رسالت حفظ سیستم را خود مستقیماً، بدوش گرفته اند، یک یک به الزامات
سیستم آشنا می شوند و از این توهم که گویا حفظ این سیستم بدون دیکتاتوری نیز ممکن
است، بدرآمده، به "حقانیت" دیکتاتوری سیستم معترف میشوند و میکوشند تا رو بنمای
مناسب، برای دیکتاتوری سیستم را با شاهانی جدید، احیاء کنند.

بدین طریق ناگزیر بود که "ساواک" ولو بنام "ساواما"، "اداره حفاظت" ولو با نام

"نیروی ویژه" و ضد اطلاعات ارتش با همان بافت قدیمی احیاء شود. مجازات اعدام برای تمرد در ارتش وضع و "دادگاههای انقلاب" که زمانی بمنابۀ تجسم قاطعیت هرچند کور، اما انقلابی خرده بورژوازی از مفاخر انقلاب بشمار میرفت، در بیدادگری افسانه دادگاههای صحرایی نازیها را به پوزخند بگیرند. از قوانین سیاه رضاخانی و از آنجمله قانون ۱۳۱۰ دادرسی ارتش اعاده حیثیت شده، هرگونه اعتصاب و تحصن و راهپیمایی با گلوله پاسدار "انقلاب" درهم کوبیده شود، نظام سرمایه داری وابسته به قیمت بیکاری و گرسنگی و فلاکت میلیونها ایرانی برگردۀ آنها باقی میماند و ...

خرده بورژوازی عموماً و خرده بورژوازی سنتی ما خصوصاً "ناتوان تر از آنست که انقلاب دموکراتیک را رهبری کند. خرده بورژوازی در انقلاب نمیتواند موضع مستقل داشته باشد و بین پرولتاریا و بورژوازی نوسان می کند. وقتی در انقلاب ما نه فقط از هژمونی طبقه کارگر حتی از تشکل سیاسی مستقل طبقه کارگر و لاجرم از موضع سیاسی مستقل و توانای این طبقه خبری نبود، ناگزیر بود که خرده بورژوازی سنتی که قادر به نابودی سیستم نیست سستی از موضع رهبری سیاسی و نظامی انقلاب — بدامان بورژوازی در غلطد و رسالت این دوره خویش — "سازندگی" — را عمدتاً بدوش او نهاده و از این طریق به حفظ سیستم ورشکسته حاکم، متعهد شود، پس از این تعهد، همگام با تثبیت بورژوازی، دیگر خرده بورژوازی هر حمله ای بر این سیستم را ضربه ای به رهبری خویش میدید و لاجرم بمنابۀ چماق سرکوب و آلت تخریب رو در روی انقلاب قرار میگرفت، آنگاه به پشتگرمی حاکمیت ایدئولوژیکی و سیاسی اش آب توبه بر سر ارتش می ریخت، استمرار مبارزات توده ها را "حرام" و رکود و رخوت و خماری را تبلیغ میکرد، و به اتکاء قدرت ضربتی اش، هر نغمه طغیان، هر اعتصاب و راهپیمایی و تحصن، هر ایستادگی انقلابی در ارتش و ... را بخاک و خون میکشید و بدین طریق در خدمت سیستم اقتصادی ورشکسته حاکم — و نهایتاً در خدمت امپریالیسم — به عامل تخریب و سرکوب خلق و انقلاب بدل شده بود، او بطور تجربی در عرصه واقعیات به عدم امکان تحقق اتوپی های خرده کالائی اش می رسید و یک بیک بنفع بورژوازی — و او نیز بنفع سیستم سرمایه داری وابسته حاکم به عقب می نشست.

خرده بورژوازی اگر در نخستین ماه بعد از قیام در "غم تأمین رفاه مستضعفین" — بخشودگی هزینه آب و برق را برای مصارف پائین وضع و به بورژوازی نیز تحمیل میکرد، اندکی بعد به دلیل عدم تناسب سیستم بورژوازی وابسته با این معافیت و بدلیل اینکه خواست و توان در هم شکستن سیستم را نداشته و صرفاً "در اندیشه تصرف آن بود، این امتیاز را

غیر عملی یافته و ناگزیر پس میگرفت - اگر ابتدا در پی تامین زیان متضررین در انقلاب بود وقتی صد هاد میلیون تومان از درآمد دولت صرف وام دادن به سرمایه داران و میلیاردها تومان صرف تامین هزینه قراردادهای ایران بر باد ده رژیم شاه با قدرتهای امپریالیستی و تامین ضرر و زیان سرمایه های وابسته و امپریالیستی میشد ، (۲) آنگاه تعهد فوق را گران می دید و ناگزیر یا بفرااموشی می سپرد و یا برگردنه همان "مستضعفین" تحمیق شده بار نموده شماره حساب پشت شماره حساب برای دریافت خیرات و نذورات و صدقات باز میکرد . اگر ابتدا رویای تامین اجتماعی برای توده مردم وعده میداد اما وقتی برای تنظیم و تثبیت سیستم تلاشی حاکم درآمدهای ملی را صرف تامین هزینه ها و زیان های سرمایه داران می نمود و هزینه قراردادهای جنایتکارانه رژیم شاه را متقبل میشد و از مصادره اموال سرمایه داران و لغو قراردادهای بدلیل ضروریات همان سیستم طفره می رفت ، آنگاه وعده هایش را ممتنع می یافت و ناگزیر جنگ در ریسمان تخدیر و تحمیق زده و موعظه میکرد که : " شما برای مادیات انقلاب نکرده اید شما برای خدا انقلاب کرده اید ، برای اسلام انقلاب کرده اید و باید در این راه مقدس هر ضرر و زیان را پذیرا شده انتظار اجر و عوض را نداشته باشید . عمل شما بالاتر از آنست که اجر داشته باشد فقط از خدا بخواهید تا در آخرت پاداش شما را بدهد " . و بدین طریق با فشار هرچه بیشتر بر کرده خلق و بیشتر گشودن راه استثمار بروی سرمایه داران ، مکتب خویش را با تمام قامت در جلوی خلق عرضه میکرد .

اما دشمنی جناح حاکم خرده بورژوازی سنتی با انقلاب در این موضع از قدرت فائقه سیاسی کموی قرار دارد ، تنها در چهارچوب این پیوستگی با بورژوازی و تقابل ضروریات حفظ سیستم اداری و نظامی و اقتصادی حاکم با تداوم انقلاب ، توضیح داده نمی شود بلکه دامنه ای وسیعتر دارد . " خرده بورژوازی بنا بر طبیعت خود دو پهلوس و در حالیکه گرایش اش از یکسو به پرولتاریا و دمکراتیسم است و از سوی دیگر به طبقات ارتجاعی گرایش دارد و سعی میکند تاریخ را متوقف سازد " (۳) ، اما خصلت ارتجاعی خرده بورژوازی سنتی ایران با چنان عطای سنگین و نفوذ ناپذیری از دگماتیسم مذهبی پوشیده شده است که گاه او را از چهارده قرن تکامل جامعه بشری بدور نگه میدارد و چنان به بند میکشد که چهارده قرن تکامل بشر را با پوزخندی ابلهانه به هیچ گرفته و خود را صرفا " متعهد به اجرای قوانینی می یابد که قرنهایست تکامل بشری بر آنها خط بطلان کشیده است از اینرو خود را یک سواربی همتایی میپندارد که بر فرق زمین پای نهاده و زمینیان همه دشمن اویند و او در این دریای دشمن باید کره زمین را به مقصدی که فقط خود او می داند و می خواهد ، ببرد . ایـــــــــــــــ

ناقص الخلقه عجیب که اکنون بر موضع رهبری جامعه تکیه زده و خود را محور هستی و عالم وجود می‌پندارد بطور غریزی از شکنندگی و بی‌پایگی ایدئولوژیکی خود هراسناک و ناگزیر از آنست که پرچم مکتب آسمانی خود را بر ویرانه زمین و بر نعش زمینیان بر پا دارد .

دگماتیسم ایدئولوژیک خرده بورژوازی سنتی و انحصارطلبی محدود و کوردلانه ناشی از آن در این شرایط که از هژمونی پرولتاریا و موضع سیاسی مستقل طبقه کارگر خبری نیست تا بتواند پرده اوهام او را از هم بدرد ، به ناگزیر او را نه فقط رو در روی ضروریات تداوم انقلاب که حتی رو در روی بسیاری از واقعیات یک جامعه بورژوازی قرار میدهد و متقابلاً طبقات خلق را بر او می‌شوراند و حتی اقشار مختلفش را هم از درون می‌شوراند و لسی او ابلهانه برای خود رسالتی "الهی" قائل است و مصمم است تا اگر هم شده بر نعش همه طبقات ، دیکتاتوری آسمانی خود را بپا دارد (۴) .

بورژوازی لیبرال با این اوهام خرده بورژوازی میانه ای ندارد اما فعلاً "چون اوهام او را عمدتاً" مقابل نیروهای انقلابی و چپ می‌بیند و چون در عرصه های اساسی اقتصادی فعلاً "کلاه گشادی بر سر این خرده بورژوازی خرفت گذاشته است و بالاخره بدلیل ضعف اجتماعی، اقتصادی و تاریخی و سیاسی خودش، با سکوت و تأییدی توأم با احتیاط و هراس، او را رها کرده تا همچون درنده ای وحشی و بی پروا قلب انقلاب را از سینه درآورد.

خرده بورژوازی سنتی اکنون به زالوثی میماند که با تغذیه از خون انقلاب مرگ خویش را نزدیک میکند . امپریالیسم نیز بهمین دلیل به ایفای نقشی پشت جبهه ای، اکتفا ورزیده است تا چون انقلاب از رمق افتاد او از در درآید و انقلاب را با زالوی شومش بکجا، مورد حمله قرار دهد .

اینست تصویر مجموعه نیروهایی که در قله قدرت سیاسی جامعه ایستاده اند :

بورژوازی ای که بر پاهای بهاریت گرفته شده از خرده بورژوازی ایستاده است ، خرده بورژوازی ای که با تاجر و دگماتیسمی وحشتناک عمدتاً " به قالب ها و سیاست های بورژوازی — متعهد شده و در چهارچوب مصالح آن اندیشه می‌کند ، و سیستم وابسته ای که می‌چرخد و می‌چرخاند و استحاله می‌کند .

روشن است که چنان نیروهایی در چرخش چنین سیستمی ، چاره ای جز انهدام انقلاب و سرکوب نیروهای انقلابی و توده های آگاه ، انهدام و سرکوبی بسیار سریع ، نخواهند داشت .

تداوم آشکار انقلاب در کردستان، خوزستان و گنبد...، طغیان و مقاومت در برابر احیاء نظام ضد خلقی در ارتش، مقاومت در ادارات و حتی دادگاههای "انقلاب"، اوجگیری گسترش یابنده جنبش کارگری، شورش در تبریز و بناب و اردبیل و لاهیجان و بالاخره امواج فزاینده و پرتوان جنبش انقلابی در سراسر ایران، اگرچه در بخش وسیع خود (مثل مبارزات جنبش کارگری یا شورش تبریز و مقاومت ارتش) از نظر سیاسی - ایدئولوژیک در چهارچوب همان توهّمات گذشته از جمهوری اسلامی و زعامت خمینی و... قرار دارد، اما ماهیتا "با طرح خواستهای توده ها و مبارزه مستقیم در راه آن، واقعیت مادی جمهوری اسلامی - این حکومت بعضا بیگانه و بعضا ناتوان از پاسخگویی به خواستهای توده ها - را تهدید می کند. اگر توده های متوهم هنوز از کمدی تاریخی "جمهوری اسلامی" خواستهای انقلابی و زمینی خود را می جویند اما این دیکتاتوری آسمانی که در درون چهارچوبهای سیستم اقتصادی اداری، نظامی و... سرمایه داری وابسته بجا مانده از رژیم شاه مادیت یافته است، دیگر از توهّم بدرآمده و در این خواستها نفی سیستم حاکم، سیستم وابسته ای که عمامه بر سر نهاده است و بالاخره نفی آن عمامه بر سر سیستم، یعنی نفی وجودی خویش را می بیند. از سوی دیگر بحران عظیم و دائما "عمیق تر شونده اقتصادی" دیکتاتوری آسمانی "را در چنگال می فشرد و قحطی و فلاکت وحشتناکی که نه از انقلابی نمایی و ضد انقلابی خوانی می ترسد و نه مسلمان و غیرمسلمان می شناسد و نه با منطق معجزه و موعظه و کتاب مقدس از میدان بدر می رود، دروازه های "دیکتاتوری آسمانی" را می کوبد و چشم انداز مخوفی از طوفانی شدن دریای ناآرام خلق را به زورق نشینان "دیکتاتوری آسمانی" می نمایاند.

رهبران جمهوری اسلامی که در بخش بورژوازیش قایقرانی در استخر راکد و در بخش خرده بورژوازیش حداکثر دربانوردی در دریای آرام با باد موافق را طالبند، امروز که تلاطم امواج انقلابی آنان را در زورق کاغذی بر توهّم بنا شده شان به خطا بر تارک خویش نشانده نمی توانند به عجز خود از سوار شدن بر این دریای ناآرام معترف شوند. آنان بر زورق سی کاغذی سوار بر موج، اما واقعیت موج و شکنندگی زورقشان را نمی بینند و با خرفتی ایدئولوژیک خود می پندارند کمونیستها دریا را طوفانی کرده تا آنها را غرق کنند و گرنه دریا بسیار آرام و زورق کاغذی آنها بهترین کشتیهای عالم است! آنگاه همچون خشایار شاه که دریا را شلاق میزد تا آرام شود، دریای انسانها را به رکوع میخوانند، راهپیمایی "وحدت" و "قدس"، می گذارند و بعد به خود اطمینان میدهند که دریا دست آنهاست، فقط مشتیی ضد انقلابی و کمونیست طوفان به پا می کنند و دریا را به خروش می آورند تا کشتی جهانگیر آنها غرق شود!

پس برای "قطع ریشه فساد" مصمم و مصمم تر می‌گردند. آنان نمی‌بهنند کمد راهپیمایی وحدت و قدس چه بسیار توده‌هایی شرکت دارند که در کارخانه یا محل کار برای تأمین زندگیشان ناگزیر از مبارزه‌اند، با این فرق که اگر در راهپیمایی قدس برهاله‌ای از توهم، اما در کارخانه و محل کار، بر زمین سخت واقعیت گام می‌نهند، آنان نمی‌بینند که تلاطم طوفانی دریا ساخته و پرداخته کمونیستها نیست بلکه جبر سیستمی است که رسالت انقلاب ناهود کردن آن بود و اینان بجای ناهود کردن بدان در آویختنند. غواصان ماهر را، لذا، خدای طغیان می‌انگارند و برای نجات خویش، کمر به قتل آن‌ها می‌بندند و بدین‌طریق و بناگزیر قتل عام کمونیستها و نیروهای انقلابی و شلاق زدن بر امواج توده‌های آگاه در دستور حکومت، کل حکومت و کل هیات حاکمه از شریعتمداری تا طالقانی و از یزدی تا ظاهر احمدزاده قرار می‌گیرد.

در این روند نمایندگان فکری تازه نفس، شناخته نشده و فاشیست گرای بورژوازی بزرگ و امپریالیسم هشیارانه جناح حاکم خرده بورژوازی سنتی را دوره کرده و آن باریکه‌ای که وی را بسوی پرتگاه تهاجم به انقلاب می‌برد، بسرایش مشخص تر و هموارتر میسازند. آنها از همه سگرهای حکومتی، از رادیو-تلویزیون، از وزارت خارجه، معاونت نخست وزیر در امور انقلاب و از قلب رهبری حزب "واحد" جمهوری اسلامی مدام فریاد برداشته و خرده بورژوازی را از آینده وحشتباری که با رشد جنبش در پیش خواهد داشت می‌ترسانند، او را تشجیع می‌کنند تا بر دو دلی و تزلزل هایش غلبه کند، رخوت و سستی را کنار بگذارد و، بالاخره او را چهار نعل بدانجا می‌تازانند که میل بدان در عمق ضمیر خودش نیز مکنون است.

اکنون خرده بورژوازی اگر چه بحسب ماهیت خود اما برهبری اینان، برهبری قطب‌زاده‌ها، یزدیها، طباطبائی‌ها، چمرانها و بهشتی‌ها، شتابان و کور بیای سرکوب انقلاب‌میرود و آنچه را که امپریالیسم در راه سرکوب انقلاب با تگای رژیم شاه و بختیار نتوانست و نمیتوانست انجام دهد، او در دستور حکومت خویش نهاده است. بدین‌طریق تصادفی نیست که نخستین بار قطب زاده چند روز قبل از شروع تهاجم در یک مصاحبه رادیو تلویزیونی برخورد "غیر انقلابی" دولت را در مقابله با "ضدانقلابیون" بیاد انتقاد می‌گیرد و نیروهای انقلابی را آشکارا تهدید به سرکوب مینماید و چمران دوست صمیمی سفرای انگلستان و آلمان غربی در بیروت، تسلیم کننده "نبهه" (۵)، تضعیف کننده مقاومت فلسطین در جنوب لبنان سر بزنکه میرسد و "قهرمان" جنگ میشود و کاردار سفارت امریکا بلافاصله پس از این تهاجم،

بدفاع از تمامیت ارضی ایران! برخواسته ابراز می‌دارد:

"ما علاقمندیم که کشورهای این منطقه، استقلال و تمامیت ارضی خود را حفظ کنند و بخصوص در ارتباط با کشور ایران، باید بگویم: تحولاتی که طی یکسال گذشته در این کشور بوقوع پیوسته از این علاقه اساسی ما به هیچ وجه نکاسته است بدین معنی که استقلال و تمامیت ارضی ایران در گذشته مورد علاقه ما بوده و حالا هم هست" (۶) و سپس "علاقمنسدی" امپریالیسم به "استقلال و تمامیت ارضی ایران" را با این گفتار پشتوانه مادی می‌بخشد که:

"از آنجا که نیروهای مسلح ایران تا حدود زیادی از تجهیزات نظامی ساخت آمریکا استفاده می‌کنند تامین قطعات یدکی اینگونه تجهیزات همانطور که مقام های ایرانی در مواردی اشاره کرده اند یک امر ضروری است... هدف اینست که ترتیبی داده شود که قطعات یدکی و سایر خدمات لازم متناسب با نیازهای ایران (نیازهایی که لشکرکشی به کردستان و اعلام جنگ ارتجاع به انقلاب بوجود آورده است) با سهولت بیشتری تامین گردد." (۷) و در همانزمان در برابر کاهش شدید تولید در پالایشگاه های کشور (بدلیل اشکالات تکنولوژیکی و نیز کم کاری)، دولت آمریکا علیرغم مخالفت های شدید داخلی و علیرغم وسواس و هیجان عمومی آمریکا ثیپا بر سر مسئله نفت، سخاوتمندانانه نفت سفید و نفت چراغ به ایران صادر می‌کند.

دیگر شرایط اساسی جنگ فراهم است و شیب آرامش و دموکراسی در دامنه جنگ پایین پذیرفته است. حکومت جز با قربانی کردن انقلاب و توده های آگاه راهی برای بقا نمی‌یابد اما اعلام جنگ حکومت به نیروهای انقلابی و مترقی، به توده های آگاه و به انقلاب، فصل جدیدی را در تاریخ انقلاب ما می‌گشاید که علیرغم اراده امپریالیسم و ارتجاع، نه فصل حاکمیت ارتجاع فاشیستی و نه صرفاً "راهگشای برقراری مجدد سلطه امپریالیسم بلکه فصل جنگ درازمدت توده ای خواهد بود.

نصر کارناوال های شیرین و چندمیلیون نفری انقلاب به سرآمده و دوره حاکمیت گلوله و آتش و باروت میان همزمان دیروز فرا رسیده است، تا کی خرده بورژوازی درمانده شود و تیپای امپریالیسم که او را از قله قدرت فرو می‌اندازد، از خلسه حکومت بدرش آورد و امپریالیسم بی پرده، بی آنکه عباى "آقا" بی یا حتی شاپوی بی کفایت وجیه المسمای ستر عورتش کند، رو در روی خلق قرار گیرد.

از این پس، انقلاب اگر نه در میان تمام طبقات اما در میان بخش وسیعی از طبقات

زحمتکش و خلقهای ستمدیده، اگر نه در راهپیمایی های چندین میلیون نفری اما در غریب و جنگ در کردستان و در هیجان کار مخفی در سراسر ایران، امتداد می یابد.

اگرچه خلق در مقطعی از انقلاب بسختی شکست خورده است، اما این شکست انقلاب نیست، شکست اوهام و خرافه گوئیهای عمیقی است که روح و جان جنبش انقلابی مسارا در چنگال می فشرد، شکست رخوت و خماری ۱۴ قرنه ایست که چون طوق لعنت بردست و پای خلق گره خورده، شکست معاشات و تسلیم طلبی های نیروهای چپ و انقلابی است که از بسیج مستقل طبقات انقلابی عاجز بودند و از تکیه بر موضع مستقل طبقه کارگر هراس داشتند.

در این شکست، اما، رخوت و خماری ۱۴ قرنه خلق می شکند، اوهام و خرافه گرائیهای او در عرصه خشن واقعیت تیرباران میشود و انقلاب با قصد خویش از افسردگی می رهبد و جانی تازه می گیرد و بدین طریق شکست، خود می شکند.

XXX

نتایج انتخابات مجلس خبرگان، زنگ خطر را بعداً در می آورد!

انتخابات مجلس خبرگان هر قشر اندک قابل اهمیتی از بورژوازی و خرده بورژوازی را بر آن داشت تا در پی تامین، تحکیم و تثبیت منافع مستقل خود، موضعی مستقل اتخاذ کند. دعوت صریح و آشکار متکلم وحده "وحدت کلمه" هم برای انتشار لیست مشترک، اینجا که پای منافع مشخص جریانه های اجتماعی در میان بود، بردی بیش از جناح خودش نداشت و چنین بود که لیست های جوراجور، پرده ساتر "وحدت کلمه" را از روی واقعیت متشتت طبقات حاکمه کنار زد. این ضعف و این تشتت واقعی، رژیم حاکم را در اوج قدرتش بلرزه در آورد و با نزدیک نمایاندن شکست، چشم انداز دموکراسی را برایش تار و مخوف جلوه میداد و ناگزیر برای فرار از این مرگ زودرس، تمام تعهداتش، تمام پرنسپ های دموکراسی، خیانت ورزیده و به انواع دزدیها و آزادی کشی ها از تهدید و تحمیق در رای گیری گرفته تا تک رای دزدی در یکایک حوزه ها و از نخواندن و ثبت نمودن آرای مخالفین گرفته تا تنظیم دلبخواهانه و آبرومندانه لیست حائزین اکثریت و نسبت آراءشان (بویژه در تهران) متوسل شد و تنها بدین طریق توانست ظلمت مجلس خفتگان خویش را پاس دارد و اجازه

ندهد که درخشش اندک جرقه افشاگرانه ای چشمان کور خفاشان به تاریکی خو گرفته خبرگانش را بیازارد و ظلمتکده "خفتگان" را برسوائی کشد.

روشن است که زمانی دراز نمی توان برای فرار از رسوائی به شیوه های رسوا متکی شد. باید راهی دیگر جست و چه راهی بهتر از بسیج همه نیروهای بورژوازی و خرده بورژوازی مرتجع در زیر شعار جدیدی که وجه مشترک همه آنان باشد؟ اگر متکلم وحده خود پرچم چنین بسیجی را برافرازد، آنگاه میتواند امیدوار باشد که دیگر بار "وحدت کلمه" بتحقیق پیوسته، و پرچم اسلام بزعامت وی اگر نه در مبارزه انقلابی ولی در مبارزه با انقلاب و اگر نه با همراهی نیروهای انقلابی اما به پشتوانه نیروهای ارتجاعی، در اهتزاز مانده است و مهم اینست! مهم اسلام است نه توده ها، نه انقلاب، نه ایران، نه آزادی و نه استقلال! "بدین اسلام آزادی و استقلال می خواهیم چه کنیم؟"

اما نتایج انتخابات مجلس خبرگان صرف نظر از این تشتت و ضعف نکته دیگری را نیز نشان میداد، که بسیار مهمتر و برای زعامت او و حفظ بیضه اسلام بسیار خطرناکتر است، آن نکته، بازگشت بسیار توده ها از او و گرایش آنان بسوی نیروهای چپ یا مذهبی هایی رادیکال که از نظر او "منافق" بشمار می آیند، بود.

اگر چهار ماه پیش در فرماندوم جمهوری اسلامی ۲۰۱۴۸۰۵۵ رای مثبت در سراسر ایران ۳۰۰۸۰۱۶ رای مثبت تنها در حوزه تهران (تهران، شمیران، شهر ری) به صندوق ها ریخته شد، این بار علیرغم گستردگی تقلباتی که برای حفظ بیضه اسلام صورت گرفته است شاهدیم که در سراسر ایران رقمی بیش از ۵۰٪ آراء مثبت فرماندوم، از صندوق ها سر بر نیآورده. و در حوزه تهران، آراء طالقانی که نه فقط حمایت هیات حاکمه و کلیه نیروهای مذهبی ولیبرالها، بلکه حتی رادیکال ها و بخشی از جنبش چپ را هم همراه داشتفاست، تنها ۱۷۰۹۹۵۳ رای و آراء علی محمد عرب، کاندیدای حزب "واحد" جمهوری اسلامی، و سپاه پاسدار، مجاهدین انقلاب اسلامی، علما و مدرسین حوزه علمیه قم... یعنی کاندیدای کل جناح حاکم خرده بورژوازی سنتی - که چون صرفاً از طرف همین جناح کاندید شده است، می تواند آراء مستقل این جناح (مستقل از دیگر نیروها و جناح ها که در آراء دیگران موثر بوده است) باشد - تنها ۱۰۸۰۷۸۰ رای می باشد.

این فاصله عظیم، فاصله بین سه میلیون رای مثبت به جمهوری اسلامی و یک میلیون رای به جناح حاکم که تمام قدرت بسیج و حمایت و وجهه خود را پشتوانه علی محمد عرب نموده است، را چه چیز جز شکست توهّمات توده ها نسبت به رهبری و هیات حاکمه، چه چیز جز

خالی شدن زمین در زیر پای خرده بورژوازی توضیح میدهد؟! و این تازه نیمی از فاجعه است! نیم دیگر فاجعه آنکه طبق پاره ای اخبار، در استان تهران مسعود رجوی "منافق" قریب یک میلیون ورقیه دانشجویی "ملحد و کافر" قریب ۷۵۰۰۰۰ رای آورده اند درحالیکه آخرین کاندیداهای جناح حاکم و در حقیقت نه این کاندیدها بلکه اسلام، اسلام حاکم، یک میلیون و هشتاد هزار رای بیشتر نداشته است!

اگر کثرت آرای رجوی و دانشجویی بدلیل حمایت گسترده لیبرالها از آنان، نمی تواند قدرت رادیکالیسم خرده بورژوازی یا جنبش چپ را بدرستی منعکس کند ولی لااقل نارضایتی شکل گرفته از خرده بورژوازی حاکم، بیزاری از حاکمیت موجود و پناه بردن به مخالفان را نشان میدهد و این عقده گرانی است بر خرده بورژوازی که خاطره استقبال تاریخی بی سابقه از خمینی را در شش ماه قبل از آن بخاطر دارد.

بغض گلوی خرده بورژوازی را میفشارد و فریاد او از این "فاجعه دردناک" و از این "گمراهی عظیم" امت، پرده آرامش مبارزه پارلمانی را از هم میدرد!

"بس است، ملت نادان گمراه شده، دوستان خدا را خوار میدارد و "منافقین" و "کافرین" را وکیل و یار میگیرد و چون قوم اسرائیل در غیبت چهل روزه موسی گوسالمرست شده است!"

"باید کاری کرد، باید موسی خود قدم به پیش گذارد که از هارون کاری ساخته نیست، باید سامری را کشت و سامریان را، و باید برای کیفر و عذاب این قوم نالابلق موسی وار قوانین سخت و خشن وضع نمود و ضربه قانون تازیانه و شمشیر، خدایی پیهوه را پاس داشت؛" نتایج انتخابات نشان میدهد که "موسی" باید زودتر از تور فرود آید وگرنه "قوم اسرائیل" از دست رفته است و "موسی" نیز که خطر را بخوبی احساس کرده، "موسی" که مرگ سیاسی خویش را در برابر هجوم "سامری" نزدیک می بیند، هراسان... وشتابزده قیام می کند و از ترس مرگ با تمام قدرت و سبعیت حمله می کند. بدین طریق برای بخش حاکم خرده بورژوازی سنتی، برای جناح موسی که قدرت تعیین کننده عرصه سیاست است، و با سیخونک نمایندگان کمتر شناخته شده بورژوازی بزرگ و امپریالیسم جهانی چون یزدی چمران و قطب زاده و بهشتی و... به پیش تازانده میشود، تهاجم بطور ناگزیر در دستور قرار میگیرد.

اما این بسیج دیگر صرفاً "برعلیه چپ نمی تواند باشد، یورش فاشیستی ای است که هر نغمه اندک ناموافق را آرام می سازد و رهبری انحصاری نیروهای مهاجم را تثبیت می کند و

این همان نکته ای است که بورژوازی با هراس به آن می نگرد .

بورژوازی لیبرال غوش تر آن داشت که مجلس خبرگان در نهایت سکوت و بدون هیچگونه تهییج و بسیجی ، برگزار گردد چرا که در اینصورت او می توانست بپیم سیاست بازی و فریب کاری خود خرده بورژوازی را - همچنانکه تا امروز - خام کند و آنچه را که از اینطریق و در اینمدت بدست گرفته ، با گنجاندن در قانون اساسی ، رسمیت و قانونیت بخشد . حال آنکه هرگونه تهییج و بسیجی در این شرایط بی پایگی بورژوازی را و تفوق سیاسی پلامنازع خرده بورژوازی را در عرصه مبارزه طبقاتی برجسته نموده و توانائی و صلاحیت بورژوازی را برای آنچه که تاکنون در فضای آرامش با سیاست بازی ستانده بود ، زیر سؤال برده و بجای آن توانائی مستقل رهبری خرده بورژوازی را ترسیم میکرد و اینها همه ضربه هشدار کننده ای برای مجلس خبرگان بود که او را به ناتوانی های بورژوازی و توانائی های خویش بسویزه در این نبردی که آغاز شده بود و امتداد می یافت ، غره میکرد و لاجرم منافعی جز آنچه - بورژوازی آرام آرام در اینمدت تدارک دیده - سود مصوبات مجلس خبرگان یقین و موقتا " تثبیت میشد .

بورژوازی ضرورت سرکوب چپ و نیروهای انقلابی را بحکم منافع طبقاتی اش بسیار زود و خوب فهمیده بود و بسیار قبل از خرده بورژوازی و در برخورد با موضع چپ در رفراندوم "جمهوری اسلامی ، آری یا نه" انعکاس داد . بورژوازی آنزمان با کمال شیادی کوشید چپ را تحقیر و سرکوب کرده و خرده بورژوازی را که آنزمان بیشتر بر علیه بقایای رژیم گذشته سمت داشت و حتی خود بورژوازی را هم بدلیل دفاعش از عوامل رژیم گذشته ، آشکارا محکوم میکرد (۸) ، بر علیه چپ بشوراند (۹) . اما اکنون زمان را برای تهاجم مناسب نمی یابد ، اختلاف بر سر نفس تهاجم ، بر سر ضرورت سرکوب نیروهای انقلابی نیست - اختلاف بر سر زمان و شکل شروع آنست و اهمیت زمان و شکل شروع در اینست که نشان میدهد کدامیک سوار بر دیگری پرچم جنگ را برافراشته است . اگر تهاجم تا پایان مجلس خبرگان و رفراندوم به عقب می افتاد ، امید بسیار بود که بورژوازی پیروز از رفراندوم قانون اساسی بدرآمده و آنگاه از موضع رهبری با قوانین بورژوایی و سوار بر خرده بورژوازی تهاجم را شروع کند . اما شروع تهاجم قبل از مجلس خبرگان معنایش بخطر افتادن شانسهای موفقیت خواهد بود . چنین است که خرده بورژوازی مستقلا " با کنار زدن بورژوازی لیبرال و علیرغم اراده او با یورش کوری که سازمان و قوانین بورژوازی را درهم می ریزد ، تهاجم را می آغازد .

آیندگان بحکم دادستانی انقلاب و طبق ملاحظات او یعنی بی اعتنا به قانون مطبوعاتی که دولت بسوزواری تازه از تصویب گذرانده است، توقیف می‌گردد و در همانحال شهشانی دادستان تهران و نماینده آگاه و جسور بسوزواری در دادگستری، ضمن ابراز تاسف و بی اطلاعی از واقعه ابراز میدارد که چنین عملی در حوزة تهران تنها باید با اطلاع او باشد و او بکلی از آن بی خبر است و دکتر ممکن معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد ملی "موضع ایستادن وزارتخانه و در حقیقت موضع دولت بسوزواری را در برابر این تعرض خرده بسوزواری چنین بیان میدارد که:

"بسیاری دیروز و امروز بما تلفن می‌کنند و این نکته را طرح می‌کنند، این مسئله مارا نیز بدنام کرده است و ما نمیدانیم چرا این کار شده است. مسئله مربوط به دادستانی انقلاب است و بما ارتباطی ندارد". (ندای آزادی ۱۸ مرداد)

این موضع از آنجا واجد اهمیت میشود که توجه کنیم از سوی همان وزارتخانه و حتی همان مسئولینی اتخاذ میگردد که خود برای سرکوب مطبوعات و محو آزادیها، علیرغم مقاومت شدید نیروهای آزادیخواه، در همین چند روز پیش قانون مطبوعات را تهیمة تصویب کرده اند! روشن است که سرکوب مطبوعات و محو آزادیها یعنی آنچه دولت بسوزواری خود برای آن تدارک دیده، دندان تیز کرده، لایحه بتصویب رسانده و خلاصه "قانون" ساخته است، نمیتواند مورد مخالفت وزارت ارشاد ملی باشد، آنچه مخالفت این وزارت و دولت بسوزواری را برانگیخته، اینست که: کدام جریان اجتماعی و چگونه باید تهاجم را شروع کند. بسوزواری با نظم و قانونش، یا خرده بسوزواری با تعرض های خود بخودی و بسی سازمانش؟! و بالاخره کنه اختلاف در اینجاست که پروسه سرکوب آزادیها در خدمت مستقیم تثبیت کدام جریان اجتماعی قرار گیرد. در خدمت مستقیم بسوزواری یا نظمش یا خرده بسوزواری با هرج و مرجش؟! *

دیگر عفريت جنگ در شهبور دمیده است و بندای آن ابتدا اوباشان ولومپن های مزدبگیر و حرفه ای در روز یکشنبه ۲۱ مردادماه برای تعرض وسیع به می‌تینگ دفاع از آیندگان بیرون می‌ریزند و فردا، بیست و دوم مردادماه با دعوت گسترده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با تهاجم به کانونها و ستادهای نیروهای انقلابی و مترقی، با حمله به کتابفروشی ها با حمله به جوانان دانشجوی دختر و پسر و ... درفش جنگ طلبی ارتجاع بر قلب آزادی فرو کوفته شد.

... و فقط چند روز بعد در حالیکه انتقاد از دولت بورژوازی وسعت و عمقی بی سابقه گرفته است، خمینی، با انتقاد صریح از دولت، فرماندهی کل قوا را بدست می‌گیرد و با نادیده گرفتن سازمان ارتش و زیر پا نهادن آن و حتی دعوت به طغیان در برابر آن، فرمان لشکر کشی به کردستان را صادر می‌کند. خرده بورژوازی پیش تاخته است اما بورژوازی نمی‌خواهد سواری بدهد و چون خر چموشی که نخواهد سواری بدهد، سم بر زمین میکوبد و میخواهد راکب را زمین زند.

دولت بورژوازی در این شرایط از وقوع همه جانبه تهاجم، درباره باز پس دادن ستاد سازمان چریکهای فدایی خلق مذاکره می‌کند (البته وجه دیگری از این مذاکره را نیز باید در تلاش آگاهانه بورژوازی برای مشغول ساختن نیروهای مخالف و منفرد ساختن نیروهای انقلابی کردستان جست) و جبهه ملی می‌تپک ۲۸ مرداد خود را لغو و خواستار تامین آزادی های دموکراتیک شده حتی به فعالیت زیرزمینی تهدید می‌کند.

اینک که بورژوازی پرچمداری را باخته است، آینده دورتری را تدارک می‌بیند. او در عین آنکه برای موفقیت این تهاجم آغاز شده از حمایت لازم خودداری نمی‌کند، در همان حال زیاد هم خود را جلو نمی‌اندازد و قربانی نمی‌کند. او خرده بورژوازی را جلو می‌اندازد، تا خون بریزد و در دریای خون غرق شود؛ تا در با تلاق بتازد و در آن فرورود؛ تا توده های آگاه و انقلابی و کمونیست ها را سرکوب نموده و زیر پای خود را خالی کند؛ تا انقلاب را در هم شکنند و خود را نابود کنند. آنگاه چون کمونیست ها تار و مار شدند، چون انقلاب پژمرد، خرده بورژوازی نیز که دیگر به اندازه کافی تحلیل رفته و تنها و رسوا مانده است، بعنوان آخرین قربانی بر مزار انقلاب سر بریده خواهد شد و راه امپریالیسم و بورژوازی بر اجساد توده های آگاه و نیروهای انقلابی، کاملاً گشوده خواهد گشت.

بورژوازی اینک خود را برای جشن قربانی خرده بورژوازی، جشن پایانی دوران انقلابی آماده میکند. آن احزاب و نیروهای بورژوایی که مسئولیت مستقیمی در دولت نداشته و تقریباً بیرون از هیات حاکمه قرار دارند، آنهایی که تا دم دمه های قیام خلق در اندیشه سلطنت شاه یا سلطانی دیگر از سلاله پهلوی بودند، آنهایی که حتی پس از پیروزی قیام مسلحانه خلق نیز مشروطه ای منهای سلطنت بیشتر تصور نمی‌کردند و هر جا سخن از خود مختاری خلق ها بود، دشمنی با تجزیه طلبی را عریضه می‌کردند و خود مختاری خلقها را به تجزیه طلبی معنی می‌نمودند، امروز با دست باز به اپوزیسیون ضد جنگ تبدیل شده اند. آنها این بهترین موقعیت را برای تضعیف انقلاب و تضعیف رقیب خرده بورژوا و برای انحراف انقلاب

بسمت منافع خود، غنیمت شمرده اند و همگام با رشد نیروهای انقلابی در کردستان و سراسر ایران و تضعیف پایگاه توده ای خرده بورژوازی سعی میکنند تا با ستیزه نهایی و ستیزه جویی در برابر آن، جای خالی شده او را بگیرند.

شورای مرکزی جبهه ملی ایران با چهره های مزدوری چون مولوی و خود فروختگان هرزه ای چون صدیقی که قبل از بختیار و بیبهای بسیار ایزانتر از او خود را برزیم شاه فروخته بود، و حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان با زعامت و حمایت فریبه ها، مولوی ها و نزیه ها و شریعتمداری ها یعنی کسانی که نه فقط مشروطه طلبی آشکار، نه فقط سازش با حکومت منفور پهلوی بلکه "افتخار" خدمت در مدارج حساس ارتش سرکوبگر و ضد خلقی شاه یا در سیاست اقتصادی ایران بر باد ده آن و با توجیه سیمای ضد خلقی آن را یدک می کشند، امروز بویژه پس از آنکه دانسته شد که کردستان این طلا به گردنغراز خلقهای دلاور ایران، آن بیشه خالی ای نیست که جولانگاه گرگان و روبهان شود، در صف دشمنان جنگ قرار گرفته و بجای ادامه سیاست "سرکوب تجزیه طلبان"، "کشتار بین برادران" را محکوم می کنند! و بخش دیگر بورژوازی که مسئولیت مستقیم در دولت داشته و جزو هیات حاکمه بشمار می آید، ضمن شرکت در تهاجم سرکوبگرانه ارتجاع می کوشد تا تمام مسئولیت ها را بدوش خرده بورژوازی بهار نموده و تمام ناراضیاتی ها را بسوی وی سمت دهد و در همانحال چه با استفاده از ناتوانیهای خرده بورژوازی در رهبری تهاجم، چه با ترساندن او از ناراضیاتی های وسیع موجود (و - بویژه ناراضیاتی محافل لیبرال بورژوازی از قدرت مستقل و مداخلات مستقیم خرده بورژوازی) او را کنار زده، سلطه کامل و یگانه خود را برقرار سازد.

بدینطریق خرده بورژوازی در عین آنکه در راه اجرای سیاستهای بورژوازی و در راه - استقرار و تحکیم یک سیستم بورژوازی خود را جلو افکنده و قربانی می کند باز هم از همه سو چه از درون دولت، چه از درون روحانیت، از درون حکومت و بیرون آن تحت فشار و محاصره بورژوازی قرار گرفته تا تقلاها و سر بدیوار گویندنیهای او که ممکنست بمنافع بورژوازی لطمه زند، محدود و محدودتر شود.

و چنین است که می توان گفت بازهم بورژوازی است که بر خرده بورژوازی سوار شده است و او را به گاری منافع و سیاستهای خود بسته است. گویا که آب هرگز سر بالا نمی رود!

+++

جنگ و "چپ روی" چپ:

دیدیم که جنگ ناگزیر بود کسانی که بر این ناگزیری پرده سکوت یا انکار میکشیده و آنرا اساساً با "چپ روی" نیروهای انقلابی توضیح میدهند، خائنان خودفروخته ای هستند که با اعتقادی به انقلاب قهرآمیز نداشته و معتقدند که امپریالیسم بدون شکست در یک جنگ سهمگین و رویا روی، از انبوه میلیونی تظاهرکنندگان خشمگین ایرانی خجالت کشیده از منافع عظیمی که در ایران و منطقه دارد، چشم پوشیده راه را برای انقلاب باز می کند و باینکه آشکارا "سازش طبقاتی و تسلیم پرولتاریا بر طبقات حاکم از هر کشور را مطرح می کنند. اینها که در پشت تئوری های مختلف سازش طبقاتی اعم از تئوری رویزیونیستی گذار مسالمت آمیز یا تئوری سه جهان سنگر دارند بمثابة مشاطه گران و مزدوران بورژوازی و امپریالیسم در کنار راست ترین و ارتجاعی ترین و فاشیستی ترین جناح های هیئت حاکمه قرار گرفته اند. در یکسوی اینها حزب توده قرار دارد که با اعتقاد به راه رشد غیر سرمایه داری، نقش کارگذاری بورژوازی را برای خویش توجیه کرده و میکوشد با توسل به انواع دروغی ها خوش رقصی ها و مسلمان نمایی ها، و با بهره گیری از یاریها، تأییدات، فشارها و زمینه سازی های شوروی امپریالیستی راهی را در دل "دوست" بگشاید. از اینرو نیروهای انقلابی را محکوم، اختناق و محو آزادیهای اساسی را تأیید و بالاخره در کثیف ترین چهره اشمستقیمها در لشکرکشی اوباشان چماق بدست شرکت می ورزند (۱۵). این خودفروختگی حزب توده را، اعتقاد او به شیوه های توطئه آمیز و کودتاگرانه در امر انقلاب تکمیل می کند. او بدین امید هر لحظه و هر جا به ثمن نجس خود را میفروشد که مجالی بیابد و در ارگان های دولتی بویژه ارتش رخنه کرده، آنگاه در روز سعد و ساعت سعد همچون همپالگی هایش در افغانستان یا اتیوپی با دست زدن به کودتا، با کنار زدن توده ها و جانشین کردن توطئه در جای انقلاب و باینکه ارائه رویه دیگری تسلیم طلبی امروزی، انقلابی نمائی های خود را بفرجام برساند و بمثابة تبلور کاملی از یک ماهیت توطئه گرانه و ضدانقلابی و ضد مارکسیستی، رو در روی توده های خلق قرار گیرد. این واقعیت وجودی، دروغی امروز حزب توده در آستان فاشیست ترین جناحهای هیئت حاکمه و دشمنی سبانه او با انقلاب و دستاوردهای آنرا توضیح میدهد.

در سوی دیگر، سرسخت ترین دشمنان "حزب توده و رویزیونیسم خروشچنی قرار دارند که با حرکت از تئوری تسلیم طلبانه سه جهان، فدا کردن و تسلیم کردن انقلاب و طبقه کارگر را در آستان بورژوازی و امپریالیسم تبلیغ کرده و از ضد انقلابی ترین رژیم ها در برابر انقلاب خلق ها حمایت میکنند.

اگر هواکوفنگ در مقام رهبری جهانی این جریان، در اوج انقلاب ایران، بر اجساد شهدای خلق ما با شاه جام میزند و اگر تنگ شیائوپینگ در آستانه قیام بهمن ماه ۵۷ "عدم حمایت" آمریکا از شاه در برابر انقلاب خلقهای ایران را به انتقاد می گرفت در اینجا سازمان انقلابی حزب توده که سابقه ای جز ضربه زدن به جنبش انقلابی و تربیت کادر و تشکیل سازمان جاسوسی برای ساواک ندارد، تظاهرات بها کرده و آمادگی خود را برای حرکت به کردستان به منظور سرکوب "ضدانقلاب" اعلام میدارد و "اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر" که تنها بر دوش دهها هزار شهید و پیروزی قیام خلق حاضر شده از کافه های پاریس به ایران قدم رنجه نماید "انقلابی" شده و سرکوب ضدانقلاب در کردستان و سراسر ایران را تبلیغ می کند.

از نظر اینان جنگ تجاوزکارانه ای که ارتجاع بر خلقهای میهن ما میکند تسلیح فئودالها لشکرکشی و کشتار در کردستان، سلب آزادی ها و برقراری اختناق و... جنگ عادلانه ای است برای دفاع از استقلال ایران و مقاومت خلقهای آگاه و نیروهای انقلابی، توطئه آمریکایی (از دیدگاه حزب توده) و یا توطئه شوروی (از دیدگاه سه جهانی ها).

اینها برای توجیه خود، مدام به "چپ روی" نیروهای انقلابی حمله میکنند و گاه این "چپ روی" را محرک جنگ می خوانند تا مبدا بر دامن قدس قدرتمندان حاکم گردد بنشینند از نظر اینها جنگ میتواندست اجتناب پذیر باشد، فقط راهش این بود که نیروهای انقلابی "چپ روی" نکنند، "آلت دست" امپریالیزم (آمریکا یا شوروی بر حسب تحلیل هریک از دو جناح فوق) نگردند و برده وار تسلیم شوند تا بورژوازی و جناح حاکم خردم بورژوازی آنها و خلق و انقلاب را بهرکجا که میخواهند ببرند.

اختلاف عمیق تر از آنست که بر سر این موضوع با اینان وارد بحث شویم. بحث ما فقط میتواند سر قبول یا عدم قبول مبارزه طبقاتی باشد. اینان به مبارزه طبقاتی معتقد نیستند و لذا در این زمینه ها نباید وارد بحث برای اقناع شد. ما در این موارد همدستی آنها را با ارتجاع و دشمنی آنها را با انقلاب افشاء می کنیم.

اما بعد گفتیم که جنگ اجتناب ناپذیر بود، اما زمان آن چطور؟ و موضع ما در قبال عقب انداختن آن چیست؟

شک نیست که ما خواستار شروع جنگ نبودیم، نه بدین دلیل که توهمی نسبت به هیات حاکمه داشته باشیم، بلکه صرفاً "به این دلیل که قدرت آن را نداشتیم و زمان بنفع ما حرکت میکرد. هر یک روز که میگذشت حکومت بیشتر به چرخ سیستم وابسته به امپریالیزم

بسته میشد ، بیشتر رو در روی خلق قرار میگرفت ، بیشتر توهّمات توده ها را به دیواره ضد انقلابی واقعیت وجودی خود می کوبید و می شکست . و در عوض ما با کار سیاسی و افشاگری و با کار سازماندهی بیشتر و بیشتر نیرو میگرفتیم . تا زمانیکه اکثریت قوای دشمن از همسم نپاشیده و ما به اکثریت نمی رسیدیم اگر راه فعالیت آزاد سیاسی بروی ما گشوده میماند ، یقیناً " دست به جنگ نمی زدیم . ما با کار سیاسی و تشکیلاتی خود جنگ را تدارک میدیدیم تا در بهترین موقعیت وارد آن شویم بدین جهت هیچ تمایل به شروع جنگ در موقعیت فعلی که دشمن اکثریتی بزرگ دارد نداشتیم . اما شک نیست که دشمن نیز حاضر نمیشد آرام بنشیند و تماشا کند و از درون پوسیدن خود و بالیدن نهال انقلاب را .

دشمن نیز که بحکم ماهیت طبقاتی اش ناگزیری جنگ را درک میکند ، میکوشد تا جنگ را در مناسب ترین شرایط برای خود و بدترین شرایط برای ما تحمیل کند و این منطق ساده نبرد است .

بنابراین امکانات ما برای به عقب انداختن نبرد تا لحظه سعدی که ما می پسندیم با حرکت آگاهانه دشمن و توان او برای شروع جنگ در طالع سعد خودش محدود میشود . اکنون در این عرصه محدود می توان و می باید برخوردهای چپ روانه و در راس آنها آن سری اقدامات نمایشی و تظاهرات و راهپیمایی های گسترده خیابانی را از سوی جنبش چپ که در خدمت تهییج ، جذب و بسیج بخش هایی از طبقه کارگر و توده های ستم دیده (تظاهرات اول ماه مه) یا همگامی با مبارزات آنها (تظاهرات همد امریکائی) نبوده و صرفاً "نمایش قدرت روشنفکران م . ل و ارضای هیجانات غرور آمیز و فاتح گونه آنان می بود ، بعنوان اقداماتی شتابزده محکوم کرد .

ما میخواستیم وارد جنگ نشویم اما با این اقدامات بدون آنکه هیچ ضرورت و نیازی باشد ، نه فقط با تمام قامت در مقابل هیئت حاکمه خود را بنمایش میگذاریم بلکه حتی بر پاشنه هایی بسیار باریک و شکننده اما بلند از لیبرالها می ایستادیم که ما را بزرگتر از آنچه بودیم می نمایاند و چه بسا که خود نیز گول این بزرگی را میخوردیم و در شرایطی که دشمن با سازمان دادن سپاه پاسدار ، بازسازی ارتش ، با تحکیم سازمان های سیاسی - نظامی وابسته بخود ، بطور جدی و عملی جنگ را تدارک می دید ، ما بجای تحکیم شبکه ها و بجای تدارک آذوقه زمستان زودرسی که در پیش بود ، گاه در تدارک شرکت در نمایش ها و بالماکه هایی مشغول میشدیم که یا خود ترتیب میدادیم ، یا دشمن فاتح در جشن این یا آن پیروزی در شادمانی این یا آن فتح و در تحکیم و تثبیت و تقنین این یا آن دستاوردش ترتیب

میداد . ما به جای دوختن جامه رزم ، جامه های بی رنگ و نور خود را برای ضیافت ها و جشن ها تمیز میکردیم و بدین دل خوش میکردیم که از "موضع مستقل خود" در جشن فاتحین شرکت کرده ایم یا نمایش فاتح گونه گذارده ، ادای فاتحین را درآورده ایم . بدینطریق از یکسو از پرداختن بوظایف خویش عقب مانده و از سوی دیگر دشمن را بهراس انداخته شروع جنگ را سرعت می بخشیدیم . در این بستر راهپیمایی یکشنبه ۲۱ مردادماه که با اعمال تهاجم (و در مواردی تیراندازی) معدودی آنارشیست چپ نیزتکمیل شد ، آن جرقه ای بود که باروت کین و غیظ نیروهای مرتجع را با شعله خشم بند گسیخته خویش منفجر ساخت .

اینک ما در برابر واقعیت شروع جنگ قرار گرفته ایم و تنها بر متن این واقعیت و با شناخت نیروهای هر طرف جنگ است که میتوانیم " چه باید کرد " انقلاب را پاسخ دهیم .



نگاهی مختصر به سیمای کنونی صحنه نبرد و موازنه نیروها .

جنگ صلیبی ارتجاع دیگر بار " وحدت کلمه " را میان نیروهای خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی فراهم آورده و پرچم جنگ در حقیقت پرچم اتحاد عمل این نیروها را در مقابل با انقلاب شده است اما این بار " وحدت کلمه " بسیار شکننده است و فقط موفقیت و پیروزی سریع و چشمگیر میتواند آنرا حفظ کند وگرنه بسیار زود به " تفرق کلمه " تبدیل خواهد شد .

ارتجاع در تهاجم خود در مقابل با جنبش های توده ای به تهییج های گسترده ایدئولوژیک و سیاسی دست میزند و آنرا با سیاست سرکوب وسیع توده ای و برقراری نظام جنگی تکمیل میکند . از اینرو در بسیج روز " قدس " حمله را شروع میکند و در نماز عید فطر آنرا با نیرویی جدید در سراسر ایران تقویت میکند تا پژواک آن در شهرور نیرومند حاکمیت ۱۴ قرون سنت بر توده ها دمیده شود . آنگاه بسدین پشتوانه توده ای دادستان انقلاب اسلامی مرکز اظهار میدارد :

" چیزی که برای انقلاب مضر است و میخواهد انقلاب را برگرداند یا مسیر انقلاب را متوقف سازد اینها قهرا " مربوط به دادرای انقلاب خواهد شد یعنی اگر تحریکی که در

کارخانه ها می شود که جلوی تولید کارخانجات را بگیرند و نتیجتاً اقتصاد مملکت را از بین ببرند و عده ای را رو در روی دولت جمهوری اسلامی قهراً قرار بدهند بعنوان اینکه — زندگی شان تامین نیست، بنیکار هستند و کار می خواهند، معلوم است که لطمه بزرگی به انقلاب خواهند زد و ما از نظر اینکه حافظ روند پیشرفت انقلاب هستیم و حتماً باید شدت عمل به خرج بدهیم و جلوی افراد محرک و مخرب را بگیریم و بهر شکل و بهر عنوانی که باشد و حتی اگر کسی فقط نیتش سود بردن باشد و نیتش ضرر رساندن نباشد.

(انقلاب اسلامی — یکشنبه ۴ شهریور)

و رئیس دولت طی بخشنامه ای به وزارتخانه ها و موسسات مستقل دولتی اعلام میدارد: " نظر باینکه بعضی از کارمندان دولت بجای هم آهنگی با ملت و انقلاب اسلامی و خط مشی دولت جمهوری اسلامی به تعلل و کم کاری می پردازند و احياناً مرتکب انحراف و انتقاد های ضد انقلابی میگرددند، ضرورت دارد که اولاً "مراقبت شدید بکار برند و ثانیاً "بدون تسامح و تعلل خطا کاران و خرابکاران را برکنار و تحت تعقیب قرار دهند". (اطلاعات سه شنبه ۶ شهریور) و امام خود چکمه جنگ پوشیده طی اخطار ۸ ماده ای خود ابراز میدارد: "افراد قوای انتظامی فوق، (ارتش — ژاندارمری، شهربانی، پاسداران انقلاب)، باید اطاعت از مافوق و حسن سلسله مراتب را بکنند و در صورت تخلف، مجرم شناخته میشوند و با احساس توطئه دستور محاکمه در دادگاههای صحرایی را میدهم.

اعتصامات قوای انتظامی، اکیداً "منوع اعلام میشود و در صورت تخلف مجرم شناخته میشوند و محرکین ضدانقلاب شناخته میشوند و در دادگاههای انقلابی به کیفر انقلابی میرسند و با احساس توطئه، دستور دادگاههای صحرایی نسبت به آنان را میدهم".

(اطلاعات اول شهریور)

و اینها همه جنبه های مختلف از محکم کردن کمر بندها و تکمیل و برقراری یک سیستم کامل ضدانقلابی برای سرکوب جنبش های توده ای در کارخانجات، ادارات و ارتش است هرچاکه ارتجاع بتواند جنبش های توده ای را سرکوب کند یا برکود بکشد، جنبش انقلابی را نیز میتواند با بکارگیری مستقیم قدرت نظامی، با ممنوع ساختن گروهها و سازمانها و احزاب و توقیف مطبوعات و ... سرکوب کرده یا زیر زمینی ساخته و حاکمیت ارتجاعی و فاشیستی خود را برقرار سازد.

روشن است که هنوز توازن نیروها بگونه ای است که ارتجاع در تهران و بخش اعظم ایران در تهاجم اولیه خود میتواند سلطه خویش را بر گورستان آزادیها و دستاوردهای

اساسی جامعه و انقلاب برقرار نماید و تاکنون نیز چنین شده است اما در کردستان، این تهاجم با سد سکندری از اراده انقلابی سازمانها و احزاب سیاسی، اتحادیه های دهقانی و دهها هزار کرد مسلح که از آشخور اراده شکل گرفته خلق کرد برای رسیدن به خود - مختاری و از اراده توده های آگاه و نیروهای انقلابی ایران برای پیروزی انقلاب دموکراتیک در سراسر ایران، نیرو می گیرد، مواجه است.

پایه گسترده توده ای متشکل و مسلح انقلاب دموکراتیک در کردستان در مقابل، ضعف پایه های اجتماعی ارتجاع فاشیستی و ناکزیری او به لشکرکشی به کردستان در شرایط تشنگ و از هم پاشیدگی ارتش و ضعف فرماندهی در آن، و ... و تناقضات به شمار داخلی ارتجاع، وقتی با موقعیت سوق الجیشی منطقه، و عدم امکان کنترل مرزهای جمع می گردد، امکان سرکوب سریع را از ارتجاع گرفته و تنها راه جنگ را برویش باز می گذارد، تهاجم ارتجاع، تهاجمی که در بخش اعظم ایران با پیروزی خونین بر آزادی و انقلاب تصویر میشود، اینجا چهره جنگ مسلحانه واقعی و رو در رو را بخود میگیرد جنگ در کردستان، صرفاً "جنگ کردستان نیست، تداوم انقلاب دموکراتیک ایران است چرا که موضوع مشخص جنگ یعنی "خود مختاری کردستان" جزئی از خواستهای انقلاب دموکراتیک بشمار می رود، ارتجاع نیز عمدتاً از اینرو با خود مختاری کردستان سرچنگ دارد که امروز در موقعیت فعلی نیروها در کردستان این شعار، به تبلور خواستهای انقلاب دموکراتیک تبدیل شده است. پذیرش آن یعنی پذیرش آزادی احزاب در کردستان، یعنی پذیرش حق انتخاب برای توده ها در کردستان. یعنی آزادی مطبوعات در کردستان و ... اما درست آنچه برای رژیم قابل تحمل نیست، همین هاست. نه لفظ "خود مختاری"، آنچه برای او قابل تحمل نیست، انقلاب دموکراتیک است از اینرو لشکرکشی او به کردستان نیز جزئی لاینفک و پیوسته از حمله گسترده بر علیه انقلاب دموکراتیک ایران است.

بدین اعتبار امروز کردستان به گره گاه انقلاب و سنگر متقدم جبهه نبرد انقلاب با ضد انقلاب، تبدیل شده و سرنوشت خود مختاری آن، به سرنوشت انقلاب دموکراتیک ایران گره خورده است.

اما این نکته نیز بسیار روشن است که سرنوشت انقلاب دموکراتیک ایران را نه جنبش توده ای و ملی در کردستان نه در بلوچستان و گنبد و ... بلکه جنبش کارگری ایران تعیین میکند. جنبش های ملی ما به تنهایی قادر نیستند حتی سرنوشت خود را تعیین کنند و اگر منفرد شوند توسط ارتجاع درهم شکسته خواهند شد، سرنوشت کردستان با سرنوشت انقلاب

دمکراتیک ایران و این نیز بتوسط جنبش کارگری ایران تعیین میشود. بنابراین امروز اگر جنگ مسلحانه توده ای در کردستان، ادامه انقلاب دمکراتیک است، تعمیق، ارتقاء و تکامل آن در گرو گسترش بخشیدن جنگ به سراسر ایران و بسیج جنبش کارگری برای شرکت در جنگ و رهبری آنست.

نگاهی به موقعیت نظامی دشمن:

۱- ارتش، درهم پاشیده و بی سازمان است. توده وسیعی از کادرهای ارتش که در جریان انقلاب و ماههای بعد از آن پاره ای آگاهی های سیاسی پیدا کرده اند، حاضر نیستند نظام ضد خلقی گذشته ارتش را بپذیرند، حاضر نیستند تن به اطاعت کورکورانه بدهند آنها در تلاش پیگیری انقلاب دمکراتیک در بطن ارتش و برقراری نظام شورایی هستند، بالاترین صحنه مبارزه این جریان، تحمن هیجده هزار همافر مبارز بود که در عین حال قدرت تودهای متشکل مقاومت را نیز نشان میداد. در مقابل، فرماندهان ارتش و دولت که به پشتگرمی خمینی در پی احیاء نظام گذشته ارتش بوده و بارها و بارها "حکم شرعی" او را دایر بر تثبیت سلسله مراتب در ارتش و اطاعت در منگنه تناقض این دو نیرو بهم فشرده شده و قابلیت تهاجمی چندانی ندارد، حمله خمینی به ارتش و در کنار آن برقرار کردن قانون اعدام برای تمرد، و "احکام شرعی" جدیدش اندر وجوب "اطاعت کورکورانه" و "حرمت" اراده مستقل و آگاهانه توده ارتشی و سپردن فرماندهی ارتش به مزدوران و عمال شناخته شده رژیم جلاد شاه که هنوز هم آشکارا از وفاداری بدان رژیم دم می زنند، در عین اینکه از هم پاشیدگی ارتش را نشان میدهد، اینرا نیز آشکار میسازد که خمینی ناگزیر شده است برای تامین نیروی تهاجمش به جنگ با توده آگاه ارتش، توده ای که بارها "احکام شرعی" او را و تهدیدهای فرماندهی ارتش را ندیده گرفته و با این حرفها از میدان بدر نمی رود، برخیزد و متقابلاً "به دشمنان سوگند خورده و شناخته شده انقلاب، به فرماندهان جلاد ارتش سرکوبگر، بیشتر و بیشتر متکی شود و این شکافی بسیار جدی در لبه حمله اوست در همان حال قرار گرفتن کادرهای بوروکرات نظامی (شاکر، مولوی و...) در راس ارتش، بجای استراتژیست ها و تاکتیسین های نظامی (فرید، ...) ضعف فرماندهی ارتش - بویژه برای جنگ - را تشدید می کند و شیوه عمل کور خمینی در مقام فرماندهی کل قوا که بدون هیچ تدارک، طرح و سازماندهی ای به ارتش دستور میدهد که هرکس هر جا هست به سوی کردستان حرکت کند و اگر فرماندهان

هم چنین نکردند ، کادرهای ارتش با کنار نهادن فرمانده اقدام به اجرای فرمان نمایند ، سازمان ارتش و رهبری آنرا بکلی از هم پاشانده و قابلیت تهاجم آنرا به حداقل ممکن میرساند و تضاد میان فرماندهی فعلی ارتش با رهبری سیاسی جامعه را تشدید میکند . مزید بر همه اینها ضعف روحی و احساس شکست و خفت در ارتش ، بویژه در آن بخش وسیعی از توده ارتشی که درکی از تحولات جامعه نداشته منافع ویژه ای در جنگ ندارد و از لحاظ سیاسی بینابینی است ، نظامیانی که با تمام کبکبه و دبدبه ارتش ، خاطره فرار فضاخت‌آور روزهای قیام را بخاطر دارند و بر سینه بت ها ، افتخارات و سمبل های ارتش ، گلوله داغ انقلاب را دیده اند در اجتماع بدلیل شرکت در سرکوب خلق آنهمه کوبیده شده و حتی امکان اعدام خود را پیش روی دیده اند ، اکنون بدون اینکه این تحول برایشان توجیه شده باشد ، دیگر بار خود را در آستانه سرکوب و جنگی می‌یابند که نه منافعی در آن دارند ، و نه قادرند مرزهای بین آن با آنچه در اواخر رژیم شاه دیده بودند و بدان سرنوشت انجامید ، بکشند . اما اگر شش ماه پیش چه بعدد چهل خود و چه بعدد تربیت نظامی دهها ساله ارتش شاهنشاهی ، ظرفیت و جرات آنرا داشتند که رو در روی مردم بایستند و چنین میکردند ، امروز با خاطره آن شکست فضاخت بار ، خاطره آن دلاوری و پیروزی توده های خلق ، با خاطره بخون غلتیدن بت ها ، سمبل ها و قهرمانان ارتش شاهنشاهی با گلوله های داغ انقلاب و بالاخره با خاطره در هم ریختن و محکوم گشتن آن نظم و آن فرهنگ و بدون آنکه نظم و فرهنگ و تربیت جدیدی بر جای آن نشسته باشد ، چگونه می‌توانند رو در روی مردم - آنهم مردم مسلح - قرار گیرند ؟ امروز آنان نه چنین جسارتی در خود می‌بینند و نه این عمل برایشان توجیه شده است و بهمین جهت ، ارتش نیرویی نیست که بطور بالفعل و با همین شکل و وضع و روحیه موجود بتوان برای جنگ بدان اتکاء کرد .

ارتش به بازسازی احتیاج دارد ، نه بازسازی به معنی تعیین و نصب فرماندهان و اجرای مراسم صبحگاهی و مرمت دیوارهای فرو ریخته پادگانها و ... بلکه بویژه به بازسازی روحی و مادام که این مهم صورت نگرفته ، بعنوان یک ارتش رزمی ، قابلیت تهاجم ندارد . اما این ضعف ها همگی مشروط است .

و در حالیکه مقاومت انقلابی سخت و خونین ، یک استالینگراد ، یک تل زعتری می - تواند ، با تاثیر خود این ضعف ها را تا حد از هم گسیختگی و تجزیه کامل در ارتش پیش ببرد ، یک پیروزی سریع ، یک موفقیت آسان ، یک فتح بزرگ میتواند ، بویژه با نشاندن ارتش بر موج احساسات تهییج شده بخش وسیعی از توده ها ، احساس ضعف را به احساس نیرومندی

تبدیل کند، فرماندهی ارتش را تثبیت و نقشی تعیین کننده در بازسازی نظام ارتش و در نابودی و تصفیه نیروهای ترقی خواه و انقلابی درون ارتش، ایفا نماید.

۴- سپاه پاسدار از نظر نظامی و تاکتیکی تربیت جنگی لازم را ندارد و در یک جنگ بیشتر برای گوشت دم توپ شدن خوب است تا نیروی ضربتی! از نظر سازمانی این سپاه انسجام حداقلی ندارد و بیشتر بی شکلی و هرج و مرج بر آن حاکم است. گرایشات خان خانی موجود در رهبری مذهبی و سیاسی جامعه در آن بشدت منعکس است (۱۲).

بطوریکه در پاوه بوضوح دیده شده که گروههایی مختلف پاسداران هر یک مدعی رهبری بودند و حتی گروهی به این دلیل که رهبری به آنان سپرده نشده ازپاوه مراجعت نموده و نیز دیده شده که بازگرداندن پاسدارانی که هریک یا هرگروهک آن بی ارتباط با برنامه فرماندهی کل سپاه پاسدار و صرفاً "در امتثال فرمان خمینی به کردستان سرازیر شده بودند از توان فرماندهی این سپاه خارج بود و ناکزیر به قبضه فتوای "آقا" متوسل شدند تا دستور بازگشت را صادر نمایند.

از نظر فرماندهی نیز این سپاه بنحو رقت آوری ضعیف است، فرماندهان سپاه نه فقط نظامیان ورزیده ای نیستند بلکه عموماً "بنحو وحشتناکی بی کفایت و بی قابلیت اند. سیر خود بخودی رویدادها، آنها را که تنها لیاقت قرآن خوانی در گورستانها را داشتند بیمن قرآن خوانی هاشان در مساجد در دوران طاغوت بوسط صحنه سیاست پرتاب کرده و درقلب فرماندهی سپاه پاسدار نشانده است تا در گردباد بعدی خویش آنان را به ژرفای سقوط بکشاند، علاوه بر همه اینها جریانهای مختلفی در بطن سپاه پاسدار برای بدست گرفتن رهبری آن میکوشند و عملاً "چند مرکزی را در آن تقویت می نمایند. جنگ جناحها برای رهبری سپاه پاسدار در مواردی تظاهرات علنی یافته است که از آنجمله است راه انداختن تظاهرات در پادگانها برعلیه فرماندهان فعلی بتحریک جناح مغلوب و با شرکت لومپن های سپاه پاسدار و تیراندازی به فرمانده تدارکات سپاه (ابوشریف) بمنظور ترور وی و ...

اما بعد، سپاه پاسدار نیروی بسیار متناقضی است. در یکطرف آن اوباشان لومپن قرار دارند که با جنایتکاری های خود گور سپاه پاسدار و حکومتی را که "پاسدار" آنند، می کند. در طرف دیگر عناصر و نیروهای مترقی قرار دارند که به شوق خدمت به انقلاب جامه پاسداری پوشیده اند و اینان نه جنایتکارند و نه می توانند جنایاتی را که لازمه جنگ غیر عادلانه است، جنایات سپاه پاسدار و جنایات حکومت را در حق توده ها و منجمله در حق خلق کرد تحمل نمایند. این تناقض در ترکیب سپاه پاسدار و بین ترکیب غالب آن باهدنی

که حکومت برای آن در نظر دارد بین ترکیب توده ای و ضد توده ای آن و بین ترکیب غالب توده ای آن با خط مشی ضد توده ای آن، بعنوان یک عامل بسیار مهم - و شاید مهمترین عامل - آنرا از درون خرد می کند و درهم می شکند.

اما از نظر سیاسی، وضع ارتجاع از اینهم بدتر است. دست حمایت خرده بورژوازی غیر سنتی تقریباً "از پشت او برداشته شده، دستگاه اداری و نظامی مختل مانده و براه نیفتاده است. در همان حال ناتوانی حکومت از هرگونه اقدامی در جهت حرکت درآوردن چرخهای اقتصادی کشور و تشدید بحران اقتصادی، چشم انداز شوم فلاکت را ترسیم می کند.

اقدام دولت به افزایش نسبتاً "چشمگیر حداقل حقوق کارگران - هرچند که حداقل جدید نیز در مقایسه با سطح تورم هنوز از حداقل لازم برای یک زندگی انسانی بسیار دور است بدون پشتوانه اقتصادی لازم صورت گرفته و سطح کنونی تولید در چهارچوب مناسبات موجود قابلیت تحمل آنرا نداشته و لذا تأثیری جز از هم پاشیدن بیشتر تولید و تعطیل و توقیف بخش های دیگری از آن نخواهد داشت، دولت ناگزیر خواهد بود یا از این "حداقل" در عمل پس بنشیند یا بطرق مختلف از قبیل کاهش در دیگر ارقام پرداختی، به جبران آن بپردازد، بهر حال هر کدام از این "چاره ها" در بن بست موجود بیچارگی رژیم، او را با امواج جدید و گسترده ای از مبارزات توده های کارگر مواجه خواهد ساخت.

هرج و مرج سیاسی حاکم، هرج و مرج اقتصادی را بشدت دامن زده است. جای برقراری یک سیستم حاکمیت سیاسی مشخص مخلوطی از اعمال قدرتهای گوناگون نشسته است. در نتیجه نه برنامه ریزی اقتصادی می تواند وجود داشته باشد، نه سیاست اقتصادی مشخص است و نه ثباتی وجود دارد و بدین جهات وضع اقتصادی رژیم به بدترین وجهی گرفتار بی شکلی است. فعالیتهای اقتصادی دولت نه سالانه و نه حتی ماهانه و هفتگی بلکه عمدتاً "روزانه تعیین می شود و فاقد هرگونه دورنگری و برنامه ریزی است. بودجه تقدیمی دولت موقت که بخش قابل ملاحظه ای از آن به هزینه ها و طرحهای پیش بینی نشده اختصاص یافته است، نمونار خوبی از این بی برنامه گی اقتصادی و تسلیم به سیر خود بخودی را نشان میدهد.

این بی برنامه گی و نیز سیاست های متناقض که برجسته ترین آن در اعدام القاتیان بجرم حیف و میل بیت المال و استثمار و ... در فاصله ای کوتاه از دعوت مولوی رئیس کل بانک مرکزی از سرمایه داران فراری برای بازگشت به ایران و در ستیز مداوم بنیاد مسکن مستضعفین با وزارت مسکن، در ممنوعیت خروج مهم ترین شخصیت های اقتصادی دولت بورژوازی، اردلان مولوی، نزیه، ... تبلور یافته اند، با از هم پاشاندن تولید و اقتصاد کشور، بحران اقتصادی موجود

را به نحو غیر قابل تصویری، عمیق تر کرده و میکند.

ناتوانی های اقتصادی بایستی تدبیری مفرط هیات حاکمه تکمیل میشود. هیات حاکمه و مشخصاً "بخش خرده بورژوازی آن" - که خود را فوق طبقات و تحفه آسمانی میپندارد، چنان توده ها را به هیچ می گیرد که "شلاق عقب ماندگی چهارده قرنه اش را نه فقط برای دیگر طبقات بلکه حتی برای طبقه خود نیز بحرکت در می آورد، کاسبکاران و بازاریان را بجرم گرانفروشی در ملاء عام به شلاق می بندد و گور خود را عمیق تر و عمیق تر می کند در چنین شرایطی که لحظه به لحظه زمین در زیر پای خرده بورژوازی سنتی سست و سست تر میگردد، نمایندگان او در مجلس خبرگان، برای جامعه ایران در ربع آخر قرن بیستم، آش عصر جاهلیت می پزند. با ترکیب کنونی مجلس خبرگان که بیان تفوق چشمگیر خرده بورژوازی سنتی است، و با تهاجم اینان برای رسمیت و قانونیت بخشیدن، به سلطه یگانه خود و برقراری ولایت فقیه یعنی پیاده کردن "دیکتاتوری آسمانی" موعود که در یکسری اقدامات مثل کنار نهادن پیش نویس قبلی قانون اساسی (که با در نظر داشت موازین حقوق بین المللی تنظیم شده بود) بعنوان تم اصلی کار مجلس در پیش نهادن پیش نویسهای دیگری صرفاً "منطبق بر موازین" "دیکتاتوری آسمانی" است و بویژه در تاکیدات صریح و قاطع خمینی به نمایندگان مجلس خبرگان که اگر یک کلام جز اسلام باشد نه من و نه ملت بر آن رای نخواهیم داد و اینکه شما اگر از قوانین اسلام پا بیرون نهادید از وکالت خویش پا بیرون نهادهاید (۱۳) منعکس است از هم اکنون میتوان نتیجه کار مجلس خبرگان را بدقت حدس زد.

مجلس خبرگان با پیشنهاد قانون اساسی بفایت متناقض و مرتجعانه ای که متضمن و مدافع استقرار سلطه سیاسی یگانه "روحانیت" در راس یک سیستم اجتماعی - اقتصادی بورژوازی باشد کار خویش را پایان خواهد داد. قانون اساسی ای که بکوشد تا زن، این نیم پیکر اجتماع را بعنوان "ناقص عقل" (۱۴) از اجتماع بکنار نهد، از ادارات اخراج کند، از تحصیل در دانشگاه جز در رشته هایی بس محدود محروم سازد، و در آن رشته های محدود نیز دانشگاه را "زنانه" و "مردانه" کند و بعد بدلیل فقدان امکانات شرعی لازم برای دانشگاه "زنانه" اش ناگزیر از تعطیل آن گردد و بالاخره حق تساوی انسانی او با مرد را در زندگی، سلب کند، قضای اسلامی را یکسره حاکم گرداند و رجم و تازیانه و دست بریدن و ... را احیا کند. آموزش را در هم بریزد تا انتقام عقب ماندگی خویش را از او بستاند و خلاصه با چماق جاهلیت بر پیکر زخمی اما سرفراز جامعه، خلقها و انقلاب ایران یورش برد. از هم اکنون بروشنی می توان دید که قانون اساسی پیشنهادی مجلس خبرگان، قانونی که براساس تسز

باید "مطابق با شرع، در چهارچوب شرع تدوین بشود . . . آنطوریکه دستور از خدای تبارک و تعالی داریم"، و بر مبنایی متناقض از بلاهت و عقب ماندگی و کینه توزی با تمدن از یکسو و تسلیم به بورژوازی از سوی دیگر، استوار خواهد بود و بعلت دگماتیسم وحشتناک مدافعینش از هرگونه قابلیت حیات و انعطاف تهی است.

موقعیت جنبش

در مقابل تهاجم فاشیستی یک نیروی عظیم انقلابی و توده ای قرار دارد. در ارتش، در ادارات، در کارخانجات، در دانشگاه و در همه و همه جا جلوه های گسترده ای از مقاومت دیده میشود، توده های ما که انقلاب دمکراتیک را در مکتب ۷۴ سال مبارزه مداوم تجربه کرده اند، توده هایی که بویژه تجربه مستقیم مبارزات انقلابی دوساله اخیر را همراه دارند میزبانان آرامی برای سلطه فاشیسم نیستند. و دشمن مهاجم را در هیچ گوشه ای آرام نمیگذارند بیهوده نیست که دشمن در نخستین گام مجبور شده است با برقراری مجازات اعدام برای ترمز در ارتش و با ضدانقلابی دانستن هر اعتصاب و کم کاری، و با هجوم به ابتدائی ترین مظاهر آزادیهای سیاسی، به توده ها و نه فقط انقلابیون - آشکارا "اعلام جنگ دهد.

این نیروی مقاومت توده ای در بخش اعظم ایران پراکنده است و تبلور خویش را در یک شکل با یک جریان سراسری پیدا نکرده است از اینرو فعلا "نمیتواند جبهه جنگ آشکار و رو در رویی را با دشمن بگشاید و نقش عمده آن در مقطع مبارزاتی کنونی، مشغول کردن بخش قابل ملاحظه ای از نیروی دشمن و تضعیف آن خواهد بود. در کردستان اما این نیروی مقاومت تودهای، چنانکه در یک نگاه اجمالی و بسیار بسیار هم اجمالی میتوان دید، بسیار گسترده، متشکل و مسلح است.

موضع توده های مردم کردستان در مقابل انتخابات مجلس خبرگان و در قبال آخرین رویدادهای سیاسی جامعه، گستردگی و پایه توده ای انقلاب را در آنجا بخوبی نشان میدهد. سنندج، شهری که در رفرا ندوم "جمهوری اسلامی آری یا نه" علیرغم تحریم نیروهای انقلابی و علیرغم عزالدین حسینی تعداد ۱۰۱۶۱۸ رای مثبت به صندوقها ریخته بود، این بار اما، و علیرغم شرکت نیروهای مرفقی و انقلابی منطقه در رفرا ندوم و منجمله علیرغم شرکت شیخ عزالدین، تنها پنج هزار نفر در انتخابات شرکت کرده اند. و توده ها بسیار پیشاپیش رهبران سیاسی شان عمل کردند و آنچه را که رهبران شان تجویز نموده

بودند با عدم شرکت خود تحریم کردند. تعداد آراء استان در رفراendum تنزلی بسیار شدید را نشان میدهد. بعلاوه آراء نمایندگان هیئت حاکمه در این استان یعنی در حقیقت میزان رای اعتماد توده های کردستان به رژیم موجود و هیئت حاکمه از نصف این مقدار هم کمتر است. دو آخوند بنام های رحمانی و فاتحی که کاندیداهای هیات حاکمه بوده اند تنها (و باز هم با تمام تقلباتشان) با ۳۵۲۶۴ و ۲۴۳۹۳ رای به مجلس خبرگان راه یافته اند و این نمودار گویایی است از بی پایگی مفرط حکومت وقت در کردستان. از دیگر مناطقی کردنشین، در آذربایجان غربی، تعداد ۷۱۳۷۷۳ رای عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان بنوعی دیگر ضعف پایه توده ای حکومت و قرار گرفتن توده در نقطه مقابل آنرا نمایش میدهد.

و اما از نظر عمق و پیگیری انقلاب علاوه بر تحریم انتخابات خبرگان، تحریم توده علیرغم اعلام رهبران و سازمانهای سیاسی اش، در میان توده های کرد، کوچ عمومی مردم شهر مریوان، نشستن توده های شهر کامیاران بر سر راه تانکهای که عازم مریوان بودند، راهپیمایی های گسترده توده های کرد از سراسر مناطق کردنشین بسوی کامیاران و مریوان به نشانه همبستگی انقلابی و بالاخره نیرومندی و پایداری چندین ماهه نوعی حاکمیت خلقی در مهاباد و پشتوانه وسیع توده ای سازمانهای سیاسی کرد، بخوبی آمادگی برای مقاومت تا پای جان را نشان میدهد. مقاومتی که دست خالی هم نیست و قبضه سلاح گرم را در چنگ می فشرد (۱۵).

نکته قابل اهمیت دیگر در اینجا، موقعیت سوق الجیشی کردستان است. سرزمینی کوهستانی با سیستم مراصلاتی ضعیف، با مرزهایی که هم بدلائل نظامی و هم بویژه بدلیل کردنشین بودن مناطق مجاور و پایگاه توده ای این جنبش در میان کردهای عراق و ترکیه کاملاً غیرقابل کنترل است. لاجرم محاصره کردن آن غیر ممکن قدرت مانور یک ارتش کلاسیک در آن ضعیف و امکانات طبیعی مناسب برای یک مقاومت مسلحانه توده ای به بهترین وجه فراهم است.

اما کردستان تنها نیست گنبد نیز اگرچه از امتیازات سوق الجیشی کردستان بی بهره است، اما، از لحاظ تشکل، تسلیح، و گستردگی پایه مقاومت توده ای اش، موقعیت بسیار ارزنده و قابل اهمیتی دارد. خلاصه کنیم:

۱- دشمن تهاجم اجتناب ناپذیرش را به انقلاب با حداکثر قدرت ممکن و باخشن ترین و وحشیانه ترین اشکال آغاز کرده و مصمم است تا پایان راه پیش برود.

۲- این پیشروی تنها با نیروی مقاومت توده ای متوقف میشود ، حد پیش روی دشمن با حد عقب نشینی ، فرار یا شکست جنبش تعیین میشود . .

۳- بدلیل نیرومندی جنبش انقلابی و بویژه تشکل و تسلیح توده ای در پاره ای نقاط این تهاجم نمیتواند به سرکوب سراسری جنبش انقلابی و استقرار سریع سلطه ارتجاع فاشیستی در ایران بینجامد و وقوع جنگ در کردستان و گنبد ناگزیر است .

۴- رویداد جنگ نشانه آن درجه ای از توازن قواست که به دشمن اجازه نمیدهد سلطه خویش را مستقر سازد . نشانه تعادلی که بقای فعال انقلاب را در برابر تهاجم ارتجاع و طغیرم آن توضیح میدهد ، تعیین می کند .

۵- جنبش توده ای در کردستان ظرفیت آنرا دارد که پرچم سرخ برافرازد و به پایگاه آزاد شده و مقاومت مسلحانه در ایران تبدیل گردد .

۶- چشم انداز گسترش جنگ بسیار نزدیک و روشن است . مقاومت در کردستان سیر رو به بالای انقلاب را در سراسر ایران تسریع میکند و با توجه به عمق و علاج ناپذیری بحران اقتصادی و با توجه باینکه بعلت ماهیت حکومت بیشترین بار این بحران - همچنانکه تاکنون - بردوش طبقه کارگر تحمیل خواهد شد . مهمترین زمینه های عینی برای اینکه طبقه کارگر نقش و موضع خویش را در جنگ انقلاب و ارتجاع باز یابد ، فراهم است .

۷- جنگ در کردستان ، سرآغاز جنگ درازمدت توده ای خواهد بود . دشمن نمیتواند به سرعت جنبش مقاومت توده ای را درهم شکند و این جنبش ظرفیت رشد و گسترش دارد و جنبش توده ای نیز نمیتواند به سرعت به پیروزی برسد ، چرا که باید بتدریج با درهم ریختن توهما توده های بزرگی از مردم ، دشمن را منفرد ساخته و نیروی خویش را تقویت کند .



" در انقلاب بمانند جنگ ضرورت درجه اول دارد که در لحظه تعیین کننده صرفنظر از تمام مصائب ممکنه، تمام نیرو بکار انداخته شود. در تاریخ هیچ انقلاب کامیابی وجود ندارد که صحت این مبانی را به اثبات نرساند. حال نوامبر ۱۸۴۸ لحظه تعیین کننده انقلاب پیروز بود. مجلسی که رسماً در راس تمام جنبش انقلابی قرار گرفته بود، در مقابل دشمن ایستادگی نکرد، بلکه در هر پیشروی دشمن عقب نشینی اختیار نمود، و نه اینکبه حمله ای نکرد، بلکه ترجیح داد، از خود دفاع بعمل نیاورد، و زمانیکه لحظه تعیین کننده فرا رسید و ژنرال ورائگل در راس ۴۰ هزار سرباز دروازه های برلن را بصدا درآورد، علیرغم انتظار کامل وی و افسرانیش، خیابانها سنگربندی و پنجره هر خانه ای تبدیل به دریچه ای برای تیراندازی گشوده بود، به عکس ورائگل دروازه ها را باز یافت و تنها سدی که در خیابانها در برابر خود مشاهده نمود، مردم مسالمت جوی برلن بودند که با بستن دست و پای خود در حالیکه از این شوخی لذت می بردند، خود را تحویل سربازان حیرت زده دادند. درست است که اگر مجلس و مردم مقاومت به خرج میدادند، احتمالاً شکست هم می خوردند، برلن امکاناً بمباران میشد و صدها نفر هم کشته می شدند، بدون اینکه بتوانند از موفقیت نیروی سلطنت طلب جلوگیری بعمل آورند. ولی، این دلیلی نبود که بی چون و چرا اسلحه خود را زمین بگذارند. این حقیقتی است که یک شکست بعد از مبارزه ای سخت، به اندازه یک پیروزی آسان بدست آمده دارای اهمیت انقلابی است. شکستهای پاریس و وین در ژوئن و اکتبر ۱۸۴۸ محققاً در انقلابی کردن افکار مردم این دو شهر نقش بسیار مهمتری را از پیروزی های فوریه و مارس ایفا نمودند. احتمالاً، مجلس و مردم برلن در سرنوشت این دو شهر مذکور شریک میشدند، ولی شکست افتخارآمیز میخوردند و از پی خود آرزوی انتقام را در اندیشه بازماندگان باقی می گذاردند، آرزویی که در دوران انقلابی عالیترین عامل الهام بخش فعالیت پر شور و نیرومند می باشد. بدیهی است که در مبارزه دل به دریا زدن خطر شکست بدنبال دارد، ولی آیا دلیلی میتواند باشد که وی به شکست خود اذعان نموده و بدون کشیدن شمشیر تن به اسارت دهد؟ در انقلاب کسی که فرماندهی موضع حساسی را به دست دارد، اگر بجای اینکه دشمن را مجبور کند دست به حمله برد، موضع خود را تسلیم کند، بدون تردید مستحق این است که با او به عنوان یک خائن رفتار شود."

(انگلس - انقلاب و ضد انقلاب در آلمان صفحات ۶۶ و ۶۷)

اکنون چه باید کرد؟ آیا باید تعرض کرد؟ با کدام نیرو؟ آیا باید تسلیم شد؟ به چه چیز؟ آیا باید عقب نشست؟ بکجا؟ آیا باید دفاع کرد؟ چگونه؟

تمامی بحث فوق و نیز تفوق چشمگیر پایگاه توده ای دشمن در بخش اعظم کشور و بخصوص این واقعیت که اکثریت عظیمی از طبقه کارگر یا مستقما "از ارتجاع فاشیستی پشتیبانی می کنند و یا تمایلاتی خیرخواهانه نسبت به آن دارند و کمتر در مقابل آن قرار گرفته اند، نشان می دهد که ما در موقعیت تعرض کردن، در مرحله تهاجم نیستیم. ما اکنون در مجموع ایران اقلیت کمی از توده ها و اقلیت کمتری از طبقه کارگر را به همراه داریم، توده های وسیع خلق هنوز در روند انقلاب به حقانیت مارکسیسم پی نبرده اند و به تعبیر صحیحتر، حقانیت تاریخی مارکسیسم هنوز در حقانیت مشخص م - ل های ایران بازتاب و تجسم مادی خویش را نیافته است. در چنین شرایطی مارکسیسم که با هر شیوه کودتاگرانه، توطئه گرانه، غیر توده ای و آنارشستی و با هرگونه تلاش در راه تحمیل یک اقلیت بر اکثریت مخالف است خود را در موقعیت تعرض نظامی نمی بیند. پس ما در مرحله تعرض استراتژیک، در مرحله ای که اساس فعالیت ما بر تعرضو پیش روی باشد نیستیم.

اما آیا از این حرف نتیجه میشود که ناگزیر باید تسلیم شد؟ آیا چون دشمن توانسته است اکثریت بزرگی از توده ها را فریب دهد و بدنبال خویش بکشاند، ما باید برای رو در رو قرار نگرفتن با این توده وسیع، برای جدا نماندن از او و برای احتراز از ولونتاریسم و سکتاریسم دستها را بالا ببریم؟!

آیا چون جنگ در درون صفوف خلق در میگیرد، چون بخشی از متحدین بالقوه طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک رو در روی طبقه کارگر قرار می گیرند و چون توده وسیعی از طبقه کارگر رو در روی پیشروانش واقع می شود، می توان گفت برای حفظ "وحدت خلق" باید با تسلیم مواضع خود از جنگ احتراز جوئیم؟! روشن است که نه! ما موضعی جز مواضع انقلاب دمکراتیک، جز موضع حفظ دستاوردهای مستقل خلق و جز موضع حفظ منافع مستقل طبقه کارگر، اتخاذ نکرده ایم تا بتوانیم با گذشتن از آن انقلاب دمکراتیک را پاس داریم. ما بر موضعی ضد خلق تکیه نکرده ایم تا گذشت از آن "وحدت خلق" را حفظ کند. گذشتن ما از مواضع و تسلیم کردن آن، تسلیم کردن انقلاب دمکراتیک و تسلیم کردن مواضع مستقل خلق خواهد بود، تسلیم خلق - ولو خلق متحد - به ضد انقلاب و ارتجاع خواهد بود.

توده ها موضعی را که با مبارزات قهرمانانه خود بدست آورده اند، آسان رها نخواهند کرد توده ها از حقوق خود دفاع می کنند و ما می باید همراه و پیشاپیش آنان در این دفاع

از انقلاب شرکت حوثیم . اشکال این دفاع را نیز ما تعیین نمی کنیم بلکه تکامل جنبشش توده ای با در پیش گرفتن این یا آن شکل ، تعیین می کند .

نه تعرض ، نه تسلیم ! پس چه باید کرد ؟ شاید عقب نشینی و حفظ نیروها ؟ اما چگونه ؟ اینروزها تعبیر "عقب نشینی و حفظ نیروها" بسیار بکار گرفته می شود ، اما این تعبیر بدلیل مبهم بودن و ناروشن بودن اشکال عملی اش می تواند که ساتری بفرار از جنگ و تسلیم طلبی باشد . شک نیست که ما باید نیروهایمان را از ضربه نیز تهاجم دشمن حفظ کنیم ، ما نباید اجازه دهیم دشمن آنطور که خود می خواهد ، و در میدانهایی که خود تعیین میکند ، تمام نیروی ما را در جنگی وارد کند که حداکثر جراحت ممکن را برپیکر انقلاب وارد سازد . هم چنین شک نیست که وقتی دشمن از یک موضع بسیار متفوق هجوم می آورد دیگر نمیتوان اشکال گذشته مبارزه را ادامه داد . دیگر نمی توان به شیوه گذشته مطبوعات آزاد

داشت ، باید نیروها را از این عرصه ها که دیگر در جنگ دشمن است ، بیرون کشید . اما این نیم کمتر کار است . نیم مهمتر کار اینست که این نیرو را کجا و چگونه باید بکار گرفت . اگر این نکته را پاسخ ندهیم آنگاه "عقب نشینی" ، ساتری برای فرار و "حفظ نیروها" ساتری برای پاسیفیسیم و انفعال خواهد بود . دشمن تلاش می کند با زندان و شکنجه و اعدام ما را از عرصه تبلیغات سیاسی بیرون اندازد ، ما ناگزیر باید عقب بتشینیم و از بسیاری عرصه های تبلیغات علنی که تا دیروز داشتیم بدلیل ضربه پذیری آن در برابر دشمن نیروهای خود را کنار بکشیم . اما آیا باید تبلیغات خود را بطور مخفی سازمان دهیم یا نه ؟ اینجاست — مرز مقاومت و پاسیفیسیم ! ما نمی توانیم عرصه تبلیغات سیاسی را رها کنیم چون نمی خواهیم انقلاب و خلق را رها کرده باشیم . پس اگر امکانات گسترده و علنی از ما گرفته شد ما در اشکال مخفی این مبارزه را سازمان خواهیم داد . به یقین در این عرصه نیز ضربه پذیری هایی خواهیم داشت ، شکنجه ها ، اعدامها و زندانها خواهد بود . واقعیت جنگ همواره چنین است ولی ما از ترس این ضربه ها میدان را رها نمی کنیم . ما همه و هرگونه احتیاط را برای کاهش ضربات بکار خواهیم برد ولی تا آنجا که وظایف ما و امر پیشبرد انقلاب لطمه نبیند در این محدوده اگر نیاز انقلاب بطلبد ، باید کامیکازه هایی باشیم که مرگ را به مسخره بگیرند . باید عمیقاً "مومن باشیم که "حفظ نیروها" در جریان پیشبرد مبارزه و در راه این پیشبرد امری انقلابیست ولی "حفظ نیروها" به قیمت تعطیل مبارزه اپورتونیسیم محض است .

بدین جهات پاسخ "عقب نشینی و حفظ نیروها" اگرچه ناظر بر بخشی از وظایف این مرحله ما هست اما آن پاسخی نیست که بتواند مشی این مرحله را توضیح دهد و مهم تر اینکه

مرزبندی لازم را با پاسیسم و شکست طلبی نمی تواند انجام دهد . بنظر ما سؤال " چه باید کرد " را با " دفاع فعال " باید پاسخ داد .

ما تسلیم طلب نیستیم و انقلابی هستیم . لذا اکنون که موازنه نیروها بگونه ایست که از حیث استراتژیک در مرحله تعرض قرار نمی گیریم ، استراتژی دفاع فعال را باید در پیش بگیریم . دفاع فعال از انقلاب ، از سنگرهای آزادی و مقاومت خلق . این دفاع فعال استراتژیک ، هم اشکال مختلف عقب نشینی و هم اشکال تعرض را در بطن خویش خواهد داشت اما عقب نشینی ها و تعرض های تاکتیکی نه استراتژیک که عمدتا " با ملاحظات نظامی و امنیتی تعیین می شوند . این دفاع نه فقط دفاع از حقانیت کمونیستها و دفاع سیاسی از انقلاب خواهد بود بلکه هم چنین دفاع از تشکل مستقل خود ، از تشکل های توده ای و از تسلیح توده ها - هرچا که هست - را نیز در بر می گیرد . این دفاع جنگ انقلابی را هم دربر میگیرد ، تعرض تاکتیکی نظامی را نیز هم چنین .

دفاع فعال در عرصه های مختلف

۱- گفتیم که سرنوشت جنبش خلق کرد ، و دیگر جنبش های ملی در ایران ، بعنوان جزئی از جنبش دمکراتیک خلقهای ایران ، به سرنوشت انقلاب دمکراتیک بستگی دارد و این نیز به توسط جنبش کارگری تعیین می شود . جنبش ملی و طبقاتی در کردستان یا در بلوچستان بعنوان جزئی از نیروهای انقلاب دمکراتیک به تنهایی نه فقط نمی تواند سرنوشت انقلاب ایران را رقم زند بلکه ناگزیر از تعیین سرنوشت خویش نیز عاجز خواهد بود . پس مبارزه در راه تامین حقوق خلقها و منجمله خلق کرد نمی تواند و نمی باید مجرد از مبارزه در راه پیشبرد کل انقلاب ایران و مجرد از بسیج و تشکل جنبش کارگری برای احراز موضع مستقلش در این انقلاب ، نگریسته شود و باید این مسئله را محور عمده فعالیت و توجه خویش قرار دهیم . جنبش م - ل نیز باید خود را در برابر ضروریات پیشبرد کل انقلاب دمکراتیک ایران ببیند و به جنبش انقلابی در کردستان نیز از این دریچه برخورد نماید . در چنین نگرشی به قضیه و در شرایطی که طبقه کارگر در وجه بسیار غالب خود شرکت مستقیم در جنگ عادلانه ندارد و در وجه قابل توجهی حتی بحمايت از ارتجاع فاشیستی موضع گرفته است ، کار سیاسی - تشکیلاتی در میان طبقه کارگر ، افشاگری منجمله بر زمینه جنگ و نتایج تحمیلی جنگ غیر عادلانه ارتجاع در زندگی کارگران و تربیت و تشکل و بالاخره تسلیح طبقه کارگر و هم عرض آن

مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست ایران بمنظور تامین شرکت سیاسی متشکل و مستقل این طبقه در اشکال جاری مبارزه طبقاتی، وظیفه عمده و بسیار هم عمده ما خواهد بود. گسترش بخشیدن جنگ عادلانه، گسترش بخشیدن و مستحکم ساختن جبهه انقلاب و تامین تداوم و پیگیری انقلاب نیز بطور بسیار عمده منوط به ادای همین وظیفه خواهد بود.

کم توجهی به این مسئله و متمرکز نمودن اعظم نیروها در کردستان - یا هر پایگاه دیگر جنگ توده ای که موجود باشد - ایزوله کردن خود و جنبش کردستان و هموار نمودن راه سرکوب آن برای ارتجاع خواهد بود و هم چنین سازمان دادن نیروها برای تهاجم نظامی به دشمن در هر گوشه و شروع جنگ پارتیزانی در سراسر ایران، و لونتاریسم محض خواهد بود که ناگزیری تدارک سیاسی برای گسترش بخشیدن به جنگ عادلانه را نمی بیند و با تفویض نقش تاریخ ساز توده ها بخود اگرچه بیباکانه اما بیخردانه به قلب دشمن میزند.

جنبش م - ل تنها به اتکاء طبقه کارگر و توده های زحمتکش میتواند درجنگ شرکت ورزد. جنگ را گسترش دهد، توازن بخشد و ... بدین لحاظ اکنون برای جنگ و در خدمت این جنگ، کار سیاسی - تشکیلاتی در میان طبقه کارگر و توده های زحمتکش مهمترین و عمده ترین وجه فعالیت مستقیم م - ل ها را در میان توده ها تشکیل میدهد.

اما اینکه این مهم چگونه وبا چمتا کتیکهائی باید صورت پذیرد و مبارزه برای وحدت جنبش کمونیستی و تشکیل حزب کمونیست چمچائی در این روند دارد. یا بعبارت دیگر روشن ساختن رابطه میان تبلیغ و بسیج توده ای و وحدت جنبش کمونیستی در این مقطع از حیات جنبش توده ای و کارگری و مارکسیستی - لنینیستی، موضوع بسیار مهمی است که امیدواریم بتوانیم جداگانه و بزودی طرح و بحث آنرا در سطح جنبش شروع کنیم.

۲- در بخش دیگری از گستره پهنای جنبش انقلابی خلقهای میهن ما که به یمن آگاهی تشکل و تسلیح توده ها، مبارزه مسلحانه توده ای آغاز شده است، دفاع فعال مفهوم خود را در حفظ پایگاههای ثابت به منظور برافراشته نگهداشتن پرچم جنگ عادلانه خلق و حفظ این سنگر متقدم انقلاب باز می یابد. در ارتباط با این جبهه آن نیروهای م - ل انقلابی که خارج از این جبهه قرار دارند، باید مستقیماً "با ارائه کمکهای سیاسی، نظامی، تکنیکی، مالی و ... و غیر مستقیم با دست زدن به تبلیغات سیاسی در پشت جبهه و بالاخره در صورت امکان با دست زدن به اعمال براندازی در ارتباط مستقیم با جبهه اصلی و طبق ضروریات و نیازها و برنامه های آن به منظور تضعیف تهاجم دشمن وظیفه خود را در تقویت جبهه متقدم نبرد ایفا کند. روشن است که این فعالیت پشت جبهه ای، وجه فرعی فعالیت این نیروها

را تشکیل خواهد داد و لذا خط مشی عمومی آنها را تعیین نمی‌کند. این نکته نیز قابل توجه است که این دفاع مسلحانه هنوز تهاجم برای سرنگون ساختن رژیم حاکم نیست، بلکه مان شکی از دفاع از دستاوردهای انقلاب است که آگاهی توده‌ها، تکامل مبارزات آنها و توازن نیروهای انقلاب و ارتجاع آنها به پیش کشیده است.

۳- دشمن تهاجم ضدانقلابی خود را بر علیه تمامی دستاوردهای انقلاب آغاز کرده است. لشکرکشی به کردستان جزئی از تهاجم سراسری ارتجاع است که گوشه‌های دیگر آن با برقراری مجازات اعدام در ارتش، ضد انقلابی دانستن هرگونه اعتصاب و تحصن، تصویب قانون دادگاههای ویژه ضد انقلاب و برقراری سانسور و خفقان و... تکمیل گشته است. در مقابل این تهاجم سراسری، توده‌ها در اشکال گوناگون مقاومت می‌ورزند. مقاومت در ارتش، استمرار مبارزات کارگری، تداوم افشاگریهای سیاسی و مخالفت با سانسور، همچون جنگ خلق در کردستان، اجزاء بهم پیوسته‌ای از دفاع فعال خلق از دستاوردهای انقلاب خویش است. مارکسیست-لنینیست‌ها موظفند در درون تمامی این اشکال مبارزه فعالانه شرکت ورزند و برای هدایت آن بکوشند.

روشن است که سمت تکاملی این اشکال متنوع مبارزه، قیام و مبارزه مسلحانه توده‌ای، خواهد بود بر این اساس هر زمان و هر کجا که جنبش توده‌ای، هم چون جنبش کنونی خلق کرد در کردستان آن ظرفیت و پتانسیل را پیدا کرد که بدفاع مسلحانه از دستاوردهای انقلابش متوسل شود مانع اساسی برای گشودن جبهه‌تازمای از نبرد مسلحانه خلق نخواهد بود، در چنین موقعیتی ما اقدام به گشودن این کانون با ادامه تدارک سیاسی و عملی آنها با موقعیت نظامی و تاکتیکی نیروهای انقلاب و ارتجاع و با محاسبه نقش این کانون در تقویت کل جبهه انقلاب می‌سنجیم و در صورت مناسب بودن این شرایط، دیگر ابتکار عمل را برای دشمن باقی نگذاشته و در برافراشته تر ساختن پرچم جنگ مسلحانه توده‌ای، در گسترش آن به اقصی نقاط ایران یعنی در گسترش دفاع مسلحانه از انقلاب، تامل نخواهیم ورزید.

حزب دمکرات و جنبش م-ل در جنگ

حزب دمکرات کردستان، حزب ناسیونال-رویزیونیستی که برای حصول سازش با هیأت حاکمه از هیچ تلاشی کوتاهی نکرد، حزبی که با نمایش مسلحانه چپ روانه خود در نقده در زمینه سازی جنگ نابهنگام شرکت جست و در اوج جنگ توده های کرد نقده را رها کرد و خود عقب نشست، حزبی که در حماسه نشستن مردم کامیاران بر سر راه تانکهای مهاجم به مریدان از پشت بتوده ها خنجر زد و خائنانانه توده ها را فریفت و شبانه راه تانکهای مهاجم را گشود، حزبی که نه از همکاری با فتودال های ضد مردمی، نه از مراوده با مزدوران قیاده موقت و نه از شرکت در محفل ضد کمونیستی مفتی زاده روی گردانی نشان نداده است، اکنون عمدتاً "بدلیل سیاست احمقانه هیأت حاکمه رو در روی آن قرار گرفته و با برخورداری از روابط عشیره ای (بویژه در مناطق کردنشین آذربایجان غربی)، امکانات تسلیحاتی و ضعف سازمانهای سیاسی انقلابی در کردستان، نفوذی نیرومند در جنبش انقلابی خلق کرد بدست آورده است، نفوذی که بمثابة خنجر در پهلوی جنبش انقلابی، انقلاب را تهدید می کند و امکان سازش و شکست را برجسته می سازد.

اما امروز در برابر این واقعیت که چنین نیروی سازشکار و خیانت پیشه ای در پناه خود داری یا عقب ماندگی نیروها، شکل ها و سازمانهای انقلابی از پرداختن بوظایف خود، از تربیت بسیج، شکل و تسلیح توده های خلق کرد، توانسته است بناحق بر چنان کرسی رفیعی از حمایت توده های انقلابی تکیه زند، چه باید کرد؟

سوسیال پاسیفیست ها بپراحتی با فرار از انقلاب قضیه را ختم می کنند آنها بیبانه عدم حمایت از حزب دمکرات و خودداری از تقویت وی، جنبش توده ای خلق کرد، توده های بپاخاسته و انقلاب را به رایگان به آنان وا می گذارند و خود میدان مبارزه خلق و میدان انقلاب را ترک می نمایند. آنها می پندارند شرکت در مبارزه خلق کرد به تقویت حزب دمکرات خواهد انجامید، پس برای جلوگیری از این نتیجه نامیمون از شرکت در مبارزه خلق کرد خودداری می ورزند و بدین طریق به انقلاب و توده ها پشت نموده و راه حزب دمکرات را بلامنازع، گشوده می گذارند، ایقان با اسم مبارزه با حزب دمکرات، بالاترین خدمت ها را به آن انجام می دهند. با چنین برخوردی میتوان اثبات کرد که در مبارزه علیه رژیم شاه نیز چون خرده بورژوازی که ناپگیر و سازشکار است فعالانه شرکت و آشکارا هژمونی داشت مسا برای اینکه موضع او - و از این طریق خطر سازشکاری در جنبش - تقویت نشود، می بایست از

شرکت در مبارزه علیه رژیم شاه خودداری می‌ورزیدیم! واضح است که این بینش می‌خواهد با خودداری از انقلاب، به مقابله با سازشکاری آن برود! و هیچ کاری نخواهد کرد جز اینکه خود را از گردونه انقلاب به بیرون افکند. جنبش توده‌ها بی آنکه معطل این بهانه‌گیری‌های ابلهانه شود براه خویش ادامه می‌دهد، جریانهای انحرافی نیز در درون این جنبش به مبارزه خود برای بدست گرفتن رهبری آن ادامه می‌دهند و جنبش ضربه پذیر می‌ماند. ریشه این انحراف را باید در آن بینش ضد توده‌ای و ضدانقلابی جست که حقانیت جنبش توده‌ها و حرکت آنرا نمی‌بیند و تنها رهبران و تشکل‌های سیاسی آنرا می‌بیند در بینشی که از منافع جنبش انقلابی توده‌ها حرکت نمی‌کند و منافع و رقابت‌های محدود گروهی، سازمانی، حزبی و فردی خویش را محور برنامه سیاست خود قرار می‌دهد.

از دیدگاه انقلابی، اما، هرگز و به هیچ قیمتی نمی‌توان خود را از جنبش انقلابی توده‌ها در هر شکلی که داشته باشد، کنار کشید برای نیروهای انقلابی، جنبش انقلابی توده‌ها، فضای تنفس است، غذای زندگی است، مایه حیات و خلاصه همه چیز است، نیروهای انقلابی بیرون از این متن جایی ندارند و لذا نمیتوانند از آن گریزان باشند، اگر جریانهای انحرافی این فضا را آلوده و این متن را کدر کرده باشند، برای نیروهای انقلابی راهی جز این نیست و نخواهد بود که هرچه بیشتر در این متن فرو روند، و با برانگیختن، برجسته کردن و اعتلا بخشیدن به آن، جریانهای انحرافی را افشاء کنند، بیگانگی آنها را با واقعیت این متن تبارز دهند، آنانرا منفرد کنند و مجبور سازند که بحسب ماهیت خود یا سر خویش گیرند. و در برابر اوجگیری "تحمل ناپذیر" انقلاب، نقاب از چهره بر گرفته، موضع واقعی و نهایی ضد انقلابی خود را احرار کنند، یا اگر توان همراهی با انقلاب دارند، مهار خویش به‌کوهان انقلاب در اندازند و برهروان راه راستین جنبش، راهی که نیروهای انقلابی در پیشاپیش آنرا می‌گشایند، تبدیل بشوند.

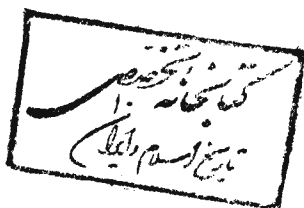
امروز در کردستان توده‌های خلق کرد مبارزه می‌کنند، حزب دمکرات می‌کوشد تا این مبارزه انقلابی را پلکانی برای خویش قرار دهد و سوار بر دوش جنبش‌راهی به سوی قدرت بگشاید. اگر بورژوازی ایران رو در روی جنبش خلق کرد برای نابودی آن میکوشد، حزب دمکرات سنگر گرفته در پشت این جنبش برای معامله، معامله‌ای که وجه المصلحه اش جنبش خلق کرد خواهد بود، مسبارزه می‌کند. به همین دلیل، تصادف و اشتباه نیست اگر با فتودالها متحد میشود، با ارتش مزدور قیاده موقت راه مذاکره میگشاید، با فریب توده‌ها، کامیاران را بروی عبور تانکهای مهاجم به مریوان می‌گشاید، با مفتی زاده لاس میزند و خلاصه

آن می کند که نماینده آگاه بورژوازی در کردستان - استاندار کردستان - در اوج جنگ و در همان روزی که وزیر کشور احمقانه اظهار داشته است که لا: "ما صراحتاً اعلام کردیم، حزبی بنام دمکرات نمی شناسیم، رهبری در او قبول نداریم یک عده خائن خود فروخته با جمع اشوار دست بدست هم دادند و قصد تخریب دارند و مذاکره با اینها مفهوم ندارد". با هوشیاری تمام چنین توصیف و ترسیمی ارائه میدهد که: "افراد حزب دموکرات وقتی صحبتی میشد توقعاتشان زیاد بیجا نبود ولی من فکر می کنم دولت به اینها زیاد میدان نمی داد که بیایند و مطالبشان را عنوان کنند... من خودم در سفر به اطراف کردستان یکی دو نفر از دموکراتها را دیدم و اینها افرادی بودند ظاهرالصلاح و در صحبت هایشان توقعاتی نبود که برای دولت وحشتناک باشد... اگر با این حزب مذاکره شود خیلی از مسائل حل میشود".

(اطلاعات ۱۱ شهریور ۵۸)

اما چه باید کرد تا نه از جنبش توده بیگانه ماند و نه این جریان را تقویت نموده؟ جنبش م - ل موظف است با شرکت در مبارزه توده های خلق کرد، با مبارزه در راه تشکیل و هدایت آن، با افشای پیگیر همه نیروهای سازشکار، متزلزل و معامله گر و منفرد ساختن آنان راه تداوم اوج یابنده انقلاب را هموار سازد، جنبش م - ل باید در این مبارزه، شرکت جوید و این شرکت جستن بی هیچ حمایتی از حزب دموکرات، بدون تأیید و تشدید توهمات ناپجای توده های کرد نسبت به این "حزب" کاملاً ممکن و متصور است. ما با تکیه بر شور و آمادگی انقلابی توده ها در این مبارزه، شرکت می کنیم و در صورت برخورداری از یک خط درست میتوانیم، رهبری خود را بر این شور انقلابی اعمال کنیم. تنها راه تضعیف حزب دمکرات و همه نیروهای سازشکار و متزلزل نیز همین تداوم و تعمیق انقلاب است. توده ها در جریان همین مبارزه است که میتوانند بیگانگی ماهوی حزب دمکرات را با خواستها و منافع خود دریابند. به توده ها نمی توان بسا بحث های تئوریک مجرد سازشکاری این با آن نیرو را اثبات کرد. توده ها درسهای خود را در خلال مبارزه خود در جریان انقلاب می گیرند. در متن این جریان، همگام با نشان دادن بیگانگی های حزب دمکرات با خواستهای انقلابی توده ها، همگام با ارائه خط درست و پیشبرد آن، میتوان "دمکرات" و "دمکرات"ها را در درون جنبش انقلابی خلق کرد منزوی کرد و توده ها را از چنگال توهم بدانان رهااند و انقلاب را به پیش برد.

کسانی که شرکت ما را بمعنی تقویت حزب دمکرات می انگارند، جز این نیست که با بیگانگی ماهیت طبقاتی حزب دمکرات را با خواستهای انقلابی خلق کرد ندانسته و لاجرم



پیشبرد و تعمیق و گسترش انقلاب را بنفع آن پنداشته و بعد این خطا را با انحرافی عظیم که همانا روی گردانی از انقلاب است تکمیل می کنند ، و با اینکه تصورشان از شرکت در مبارزه توده ها تصویری غیر توده ای است بدین معنی که نمی بینند و نمیدانند که میتوان به اتکاء شور و آمادگی انقلابی توده ها ، باتکاء ظرفیت های انقلابی توده ها و با تکیه بر خواسته ها و تمایلات عمیق آنان در مبارزه اش شرکت جست و بر آن تاثیر گذارد و جریانهای سیاسی فرصت طلب و سازشکار و ضد انقلابی را به انزوا کشانده و هزمونی بدست آورد .

آنها فکر می کنند برای این شرکت ناگزیر باید به این یا آن نیرو متوسل شد ، به آنها تکیه کرد و در پناه آنها در انقلاب راه جست و در این صورت ناگزیر باید "حرمت" آنان را حفظ کرد ، اینها در حقیقت از مفهوم "موضع مستقل" در انقلاب درکی ندارند و ظرفیت آنها در خود نمی یابند که بی اتکاء به این یا آن حزب و دسته ، صرفاً "باتکاء آمادگی انقلابی توده ها و باتکاء خواسته های واقعی آن در انقلاب شرکت جویند . این اتکالی گری بکلی از مارکسیسم بیگانه است و جنبش م — ل باید خود را از شر این اتکالی گری ها که تاکنون مظاهرش را در تکیه بر آخوند و لیبرال و "دموکرات" باز نمایانده است ، از این بسایه پناه بردن ها ، از خود بیگانگی ها و از توده و انقلاب گریختن ها ، برهاند تا بتواند موضع مستقل خویش را احراز نماید .

توده های خلق کرد خودمختاری بمعنی کامل کلمه می خواهند چیزی می خواهند که جز با پیروزی انقلاب دموکراتیک در سراسر ایران و به رهبری طبقه کارگر ، عملی نیست ، توده — های کرد در خودمختاری حل انقلابی مسئله ارضی را می جویند ، حاکمیت بر سر نوشت خویش — حاکمیت شورایی خلق — را می خواهند ، محو سانسور و اختناق و تضمین حقوق دموکراتیک را می طلبند . . . در یک کلام توده های خلق کرد در خودمختاری ، "نان ، استقلال ، آزادی" را فریاد می کنند اما حزب ناسیونال رویزیونیستی دموکرات با نفوذ نیرومند فئودال ها و بورژواهای کرد ، مترسکی از خودمختاری می خواهد ، همان چیزی که بقول نماینده دولت بورژوازی در کردستان ، "زیاد بیجا نبوده" و "برای دولت وحشتناک" نیست .

حزب دموکرات "در خودمختاری" اش نه پاسخگوئی انقلابی به مسئله ارضی را می جوید ، نه حاکمیت شورایی خلق را پذیرا است و نه واقعا "می تواند استقرار حقوق دموکراتیک را تحمل کند .

حزب دموکرات در "خودمختاری" اش ، استمرار روابط فئودالی در کردستان و لاجرم سرکوب شوراهای دهقانی را می بیند . بهمین دلیل همواره مسئله "ملی" را بگونه ای عموم

خلقی و غیرطبقاتی مطرح می کند تا مبادا راه فئودال ها و بورژوازی کرد تنگ شود و دهقانان و زحمتکشان شهر مستقل از سیطره آنان با آگاهی و تشکل مستقل خود قدرت گیرند و خواهان و توانای ادامه و تعمیق انقلاب دموکراتیک در کردستان گردند. حزب دموکرات در "خودمختاری" اش، ابقای سیستم اداری و نظامی ضدانقلابی رژیم حاکم را در کردستان و لاجرم پایان بخشیدن به حاکمیت شورایی و تشکل و تسلیح توده ای و فضای سیاسی دموکراتیک در کردستان را می بیند، او خواستار در هم شکستن سیستم حکومتی ضدانقلابی به ارت رسیده از شاه در سراسر ایران - و بالتبع در کردستان - نبوده و نیست بلکه صرفاً "خواهان آنست که این پیکر در کردستان جامه کردی بپوشد و بزبان کردی تکلم کند و بدین طریق و در چنین سیمایی از "خودمختاری" است که او بمثابة یک حزب سیاسی، نقش خویش را در هموار کردن راه ورود بورژوازی و فئودال های کرد بدرون این سیستم ضد انقلابی بعنوان بخش کرد زبان آن، ایفا نموده است.

ما باید پرده ساتر "خودمختاری" را از واقعیت خواستهای او کنار بزنیم. بساید خط فاصل بین خواستهای توده ها و برنامه و شعارهای حزب دموکرات را برجسته تر، پر رنگ تر و آشکارتر سازیم، باید بتوده ها کمک کنیم تا خود را از توهم به حزب دموکرات برهانند و حول خواستها و شعارهای واقعی خود متشکل شوند و لازمه چنین امری نیز شرکت فعال در مبارزات قهرمانا خلق کرد است ولو اینکه در نقاطی، این شرکت جستن همراه حزب دموکرات و در کنار آن - ولی یقیناً " با حفظ خط فاصل - صورت گیرد.

این آن مشی ای است که امروز "کومله" - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان - بعنوان جزئی پر ارزش پیکر جنبش مارکسیستی - لنینیستی ایران تجسم کامل آنست. کومله در راس جنبش انقلابی شوراهای خلق کرد، می جنگد، آگاهی میدهد، سازمان میدهد، توده ها را بحقوق و منافع خویش آگاه می سازد و حزب دموکرات را در این عرصه واقعی مبارزه طبقاتی در برابر توده ها بزیمر می کشد. مارکسیست لنینیست های ایران نیز موظفند هرچه پرطنین تر آوای کومله را در این نبرد و فریاد کنند و او را یاری رسانند.

جز این راهی نیست مگر گشوده نهادن راه بورژوازی برای سرکوب انقلاب، گشوده نهادن راه حزب دموکرات برای فریب توده ها و گشوده نهادن راه سازش و سرکوب انقلاب! و این راه، راه ارتداد از انقلاب و راه خرافان پرمدعای بیعمل است.

وحدت، حزب و مسئله جنگ

در یک جنگ انقلابی توده ای، پیروزی در گرو خط سیاسی درست است و کشف، تدوین و ارائه این خط نیز تنها از یک حزب پرولتری ساخته است بهمین دلیل وجود حزب طبقه کارگر و رهبری آن در جنگ خلق از مهمترین عوامل ضروری پیروزی بویژه در عصر کنونی، در شرایط پیوستگی جهانی سرمایه بشمار میرود. حال آنکه امروز جنبش م - ل ما در شرایط تشتت و پراکندگی سیاسی - ایدئولوژیک و سازمانی، در شرایط فقدان حزب با واقعیت جنگ آشکار در بخشی از ایران و جنگ مخفی در اعظم آن روبرو شده است و این صفت، تکامل پیروزمند جنگ انقلابی را بشدت تهدید نموده و چشم انداز آنرا تیره می نماید. اما آیا این واقعیت می تواند دلیلی باشد بر آنکه از ایفای وظایف انقلابی خود در قبال جنگ خودداری ورزیده راه تسلیم و فرار را برگزینیم؟

ممکنست برخی ها چنین راهی را دوست داشته باشند. کسانی که هر زمان برای فرار از انجام وظایف خود ضعفی را بهانه قرار میدهند، امروز و برای فرار از پاسخ به آن مسائل مشخصی که رشد و اعتلای جنبش انقلابی ما پدید آورده است، طبعی است که به این حلقه جنگ زنند و ما را از آن بترسانند که بدون حزب چگونه ممکنست جنگ انقلابی را بدرستی پیش برد؟ آنها شرکت در اشکال جاری مبارزه طبقاتی، شرکت در انقلاب، شرکت در جنگ عادلانه توده ای را در نقطه مقابل تلاش برای تشکیل حزب قرار میدهند و لذا از ضرورت این یک، نفی آن دیگری را نتیجه می گیرند و بدینطریق تصویری اگر نه ضد انقلابی و ضد مردمی لاقط غیرانقلابی، غیر مردمی و نامبارز از حزب، تصویری بیرون از متن انقلاب و اشکال جاری مبارزه طبقاتی، ارائه میدهند.

این دیدگاه پدیده جدیدی نیست و ما قبل از قیام وقتی ضرورت تدارک عملی قیام و مبارزه مسلحانه توده ای را نخستین بار عنوان میکردیم با تبارز آن، در استدلالات و احتجاجاتی متعدد روبرو بودیم. و در مقاله "مارکسیسم و انقلاب اجتماعی" بدان پاسخ دادیم، اکنون نیز دیگر بار می کوشیم تا از ایده انقلابی حزب، دفاع کنیم. کمونیست ها نیرویی در خود و برای خود نیستند جزئی از دریای بیکران طبقه کارگر و توده های ستمدیده، خلق اند. لاجرم زندگیشان که مبارزه شان است، جدا از متن زندگی و مبارزه طبقه کارگر و توده های ستمدیده خلق تصویر نمی شود، بلکه خطوطی برجسته و راهنما بر این متن زنده و این دریای دائما "متلاطم" است. آنها اشکال مبارزه ای خاص - جدا از اشکال مبارزه جنبش

طبقه کارگر و توده ها — ندارند و صرفاً "اشکال مبارزات انقلابی توده ها را جمع بندی می کنند، متشکل می سازند، با اشاعه آگاهی دموکراتیک و سوسیالیستی عمق و غنا می بخشند و بالاخره بسوی اشکال عالیتر با گستردگی بیشتر و با فشردگی فزونتر رهبری می کنند.

"مارکسیسم هیچگاه جنبش را به یک شکل مبارزه محدود نمی کند. مارکسیسم به اشکال مختلف مبارزه معتقد است نه بدین معنی که آنها را "کشف" می کند بلکه تنها اشکال مبارزه طبقات انقلابی را که در حین حرکت جنبش خود بخودی بوجود آمده اند بصورت عام جمع بندی می کند، آنها را متشکل می سازد و به آنها آگاهی می بخشد. مارکسیسم تمام فرمولهای انتزاعی و نسخه های مکتبی را قاطعانه رد می کند و خواهان توجه کامل بمواقعیت مبارزات توده ای است. مبارزاتی که همگام با رشد جنبش و رشد آگاهی توده ها و تشدید بحرانهای اقتصادی و سیاسی شیوه های جدید و گوناگون دفاع و حمله را بدنبال می آورد. از اینرو مارکسیسم هیچگاه شکلی از اشکال مبارزه را برای همیشه رد نمی کند ("لنین، جنگ پارتیزانی) در جایی که توده های مردم، دهقانان، کارگران و زحمتکشان شهر، در سقز با سنگ و چوب با کوکتل مولوتف و معدودی سلاح بدون هیچگونه رهبری و تشکیلات، در حالی که سازمانهای سیاسی با تبلیغ تر عقب نشینی منفعل شهر را ترک کرده بودند، در برابر ارتش متجاوز که با هلی کوپتر و فانتوم و توپ و تانک و سلاحهای سنگین حمایت میشد دلاورانه جنگیدند، ستون اعزامی از هواپرد شیراز را با تلفاتی سنگین بمقرب راندند و پوزه ارتش شاهنشاهی را در برابر اراده سرفراز خود باری دیگر بخاک مالیدند، در جایی که توده های مردم علیرغم اشغال نظامی شهرها و جنایات مداوم دادگاههای صحرایی توده ها، با تظاهرات خشماکین خیابانی نفرت خود را از اشغالگران، ایمان خود را به آرمان خودمختاری انقلابی — خودمختاری ای که تنها در سایه استقرار جمهوری انقلابی دموکراتیک خلق در سراسر ایران میسر است — و پایداری قهرمانانه خود را در برابر وحشیگریهای دشمن مهاجم بر پرده یک نبرد خونین بنمایش گذارده اند، و بطور خلاصه در جایی که توده های مردم در برابر تهاجم دشمن برای استقرار سلطه ضدانقلابی و در برابر جنگ تحمیلی و غیرعادلانه او، آشکارا به جنگی عادلانه دست زده اند، — علیرغم اینکه توازن نیروها چگونه بوده و چشم — انداز این نبرد، پیروزی کدامین را محتمل سازد — وفاداری به مارکسیسم، " اشکال مبارزه طبقات انقلابی را که در حین حرکت جنبش خود بخودی آمده اند بصورت عام جمع بندی کردن، متشکل ساختن و به آنها آگاهی بخشیدن"، معنایی جز شرکت در جنگ عادلانه

خلقهای ایران - که اینک به پیشقراولی خلق کرد در جریان است - و جمعبندی کردن ، شکل دادن و آگاهی بخشیدن در این جنگ و به این جنگ ، ندارد . بنابراین اگر تنها جم دشمن به آزادیهای دموکراتیک و لشکرکشی به کردستان اعلام جنگ آشکار ارتجاع به انقلاب و توده های آگاه بود ، مقاومت خلق در سقز نیز اعلام آغاز جنگ عادلانه انقلاب بود ، ایمن علایم آغاز جنگ اگرچه توسط خلق کرد در سقز ندا داده میشود ، اما صرفاً "آغازی برای مبارزه سقز یا حتی خلق کرد نیست . خلق کرد بمثابه پیشقراول انقلاب ایران ، جنگ را آغاز می کند لذا برای کمونیست ها که بایست همواره پیشاپیش در راس توده ها قرار داشته باشند ، هم چنین برای دیگر نیروهای پیشرو و انقلابی جامعه در سراسر ایران ، جنگ مقاومت خلق در سقز ، اعلام جنگی است که از مقر توده های پیشقراول در قلب کردستان ندا داده شده است و بدین اعتبار اعلام جنگ همه این نیروها به ارتجاع نیز هست . از این پس مبارزه کمونیست ها در راه ایجاد حزب - این مبارزه جاری در درون تمامی سنگرها و جبهه های مبارزه خلق - یکی از وجوه مهم و غیرقابل انکارش را در شرکت جستن در جبهه عظیم و پیشقراولی که خلق در کردستان گشوده است ، می باید و حزب در شرکت کمونیست ها در این مبارزه و در تلاش آنها برای جمعبندی ، سازماندهی و ارتقاء این مبارزه ، یکی از مهمترین پایه های مادی خود را می سازد .

اکنون باید دید که در پاسخ به نیازهای جنبش انقلابی و برای این پاسخ ، جنبش مل چه تدارکی را می تواند و باید انجام دهد . یا بعبارت دیگر ، پیشبرد مبارزه طبقاتی در اشکال مختلف و در جبهه های مختلف ، چه الزامات تازه ای بدوش این جنبش میگذارد و از این جنبش چه می طلبد .

فقط یکماه پیش بود که بحث "وحدت" بمثابه اصلی ترین موضوع کار و مبارزه ایدئولوژیک در دستور ، نیروهای معروف به جریان سه قرار داشت . ما در این بحث از تز "اتحاد" یا "مبارزه ایدئولوژیک - همکاری سیستماتیک" در سطح جنبش کمونیستی دفاع میکردیم اما در پایان این دوره همچنان دیدیم که ، گروهها و سازمانهای متعددی از مبارزه ایدئولوژیک صرف دم زده و همکاری را جزء لازمی در راه ایجاد حزب تلقی نمی کردند . اکنون آیا واقعیت مبارزه توده ها خود با بعدی مضاعف بر ضرورت "اتحاد" در سطح کل جنبش م - ل و بر ضرورت وحدت های قسمتی در میان گروههایی که ممکن است ، و بر مبارزه جدی برای حصول وحدت در سطح کل جنبش مارکسیستی - لنینیستی و تدارک فعال حزب ، تاکید نمی ورزد ؟ اگر حزب کمونیست در جریان پاسخگویی به نیازهای جنبش توده ها و حل مسائل انقلاب

و براساس این پاسخگوئی شکل می گیرد . در این صورت آیا روشن نیست که معضلاتی بدان عظمت و وسعت و عمق با پراکندگی ای چنین وحشتناک قابل برخورد نیست ؟

شرایط کنونی یک زمینه بسیار مهم و اساسی را نیز برای اتحاد عمل برجسته ساخته است و آن دفاع از مبارزه عادلانه خلق کرد است . گروههای مختلف م - ل می توانند و می باید براساس ارزیابی روشنی از جنگ عادلانه خلق کرد ، و از وظیفه خود در قبال آن ، کمیته ای بنام " کمیته دفاع از مبارزات خلق کرد " تشکیل دهند . این کمیته در شرایط موجود ، در شرایطی که کومله بصورت تنها تشکل م - ل ی در راس توده های خلق کرد و با خط مشی ای مارکسیستی - لنینیستی می جنگد ، تنها بر محور کومله می تواند موجودیت یابد . این کمیته ، ضمن دفاع از حقانیت مبارزات خلق کرد در سراسر ایران ، کلیه حمایت های تبلیغاتی ، سیاسی ، مالی و انسانی و تدارکاتی جنبش م - ل را از کانال کومله و در پیوند فشرده با آن ، در خدمت انقلاب خلق در کردستان قرار میدهد و بدین طریق این تلاشی است برای غلبه بر پراکندگی م - ل ها در این جبهه سرنوشت ساز از رویا رویی انقلاب و ارتجاع .

پاورقی ها:

- ۱- سهپهد بدره ای بضرب گلوله راننده اش کشته میشود ، هلیکوپتر حامل سهپهدجعفریان با انفجار بمبی که بدستور فرماندار نظامی اهواز کار گذاشته شده است ، سقوط میکند ، سرلشکر خسرو داد بلافاصله پس از قیام دستگیر میگردد و ...
- ۲- مولوی رئیس کل بانک مرکزی ، عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران و کاندیدای حزب جمهوری خلق مسلمان ایران در انتخابات مجلس خبرگان از حوزه تهران ، که نقش تأمین زبانها و هزینه های سرمایه های امپریالیستی را بحساب ملت ایران بعهده دارد و آشکارا بمتابه نماینده سرمایه بزرگ و امپریالیستی و نماینده کارتها و تراست های امپریالیستی ، عمل میکند ، اعلام کرد ؛ " بانک مرکزی ایران تصمیم گرفت کلیه قروض خارجی بانکهای ملی شده را تعهد کند ، بهمین منظور بدهیهای ارزی آن دسته از بانکهای ملی شده را که قادر به انجام این تعهدات نیستند ، بانک مرکزی ایران پرداخت می کند " . اما رقم این پرداخت برای دولت ورشکسته ایران چقدر است ؟ باز هم از جانب ایشان می شنویم که ؛ " براساس آمار و بررسیها ، میزان بدهی های ارزی بانکهای تخصصی ۱۷۵ میلیارد و بانکهای بازرگانی ۱۰۸ میلیارد ریال " می باشد یعنی یک قلم ، ۲۸۳ میلیارد ریال تعهدا ، هدیه جناب مولوی ، هدیه هیات حاکمه ، هدیه بورژوازی ایران به سرمایه های امپریالیستی به غارتگران سرمایه های ملی ما ، اکنون بگذار رهبران خرده بورژوازی سنتی به زندگی زاهدانه خود دلخوش کنند و شکر پیروزی و تسبیح حق گویند ، پنهان در پشت عباي آنان ، سرمایه بزرگ بی پروا ، بکار خویش مشغول است و شتابان باقیمانده ثروتهای کشور را به یغما می برد .
- ۳- لنین - منتخبات یکجلدی ص ۶۸ .
- ۴- شک نیست که مذهب نیز امری ماوراءطبیقاتی نیست و ناگزیر از آنست که خود را با مصالح و منافع طبقه مشخصی در جامعه وفق داده و بر این پایه طبقاتی بایستد ، اگر اسلام محمد ، ایدئولوژی و سیاست دوران گذار از برده داری به فئودالیسم و از سیستم حکومتی عشیرتی به حکومت متمرکز در شرایط ویژه عربستان بود و اگر تنها یکی دو دهه قبل در ایران با مقاومت در برابر بهره بانکی و با برافراشتن - پرچم مبارزه با ربا ، عمدتا " مقاومت فئودالیسم را در برابر گسترش مناسبات سرمایه داری منعکس میکرد . (از اینرو میگوئیم " عمدتا " که بخشی از این مقاومت نیز مقاومت خرده بورژوازی در برابر سرمایه بزرگ بود) ، اکنون با تحول در مناسبات اجتماعی و برای اینکه بر پایه یک طبقه موجود ، موجودیت خود را حفظ کند خود را دگرگون ساخته است یا به تعبیر

دقیق تر امروز که در عرصه تکامل اقتصادی - اجتماعی ایران فتوالبسم در هم شکسته و مناسبات نوینی حاکم گشته است ، طبقات موجود هر یک " اسلام " را در خدمت توجیه و تبیین منافع طبقاتی خود بشکلی جدید درآورده اند ، اسلام خمینی ، اسلام جناح حاکم خرده بورژوازی سنتی نیز از این قانون مستثنی نیست ،

اگر بخش اعظم رده بالای روحانیت و مراجع وقت - حکیم ، شاهرودی ، خویی ، کلپایگانی ، شریعتمدار ، خوانساری و ... که زمانی فتوالبها را نمایندگی میکردند از آنان سهم میگرفتند و در خدمت توجیه شرعی حاکمیت سیاسی و اقتصادی آنان بوده و دهقانان را در خدمت فتوالبها تحمیل می نمودند ، بتدریج ، در سالهای قبل یا بعد از رفرم ارضی (برحسب پیشرو بودن یا عقب مانده بودن خود و پایه های طبقاتی مستقیم خود) ، ربا ، این قانون اساسی سرمایه را اسلامی کردند و گفتند " در اسلام ربا بر مسکوک تعلق می گیرد و چون بانکها کاغذ می دهند و کاغذ میگیرند بر آن ربا تعلق نمی پذیرد پس میشود صد تومان پول کاغذی داد و صد و بیست تومان گرفت " .

و بدین طریق بسان ابهریره دستگاه معاویه به جمع خدمتگزاران طبقه حاکمه جدید و مناسبات ظالمانه جدید پیوستند و اگر خمینی بمثابة نماینده خرده بورژوازی سنتی و وجدان بیدار آن که در گسترش مناسبات سرمایه داری وابسته نابودی خود را می دید ، فریاد اعتراض اش را بر علیه نه فقط ربا ، که کل حاکمیت سیاسی بورژوازی وابسته در تمامی سالهای پس از رفرم زنده نگه داشت . اکنون - آنهم در قله قدرت سیاسی - ناگزیر است که آرمانهای مکتبی خود را بر پایه منافع واقعی طبقات موجود و بر حسب توازن نیروهای آنها تطبیق دهد ، همانکه امروز در اوج غلبان مکتبی اش با سپردن کامل عرصه های اقتصادی به بورژوازی نیز ناگزیری این حرکت را بنمایش گذارده است . وقتی ما از دکماتیسیم و عقب ماندگی ایدئولوژیک او ، از دیکتاتوری آسمانی و اوهام غیرواقعی او حرف می زنیم ، بمعنی نفی این حرکت و این ماهیت طبقاتی واقعی نیست بلکه صحبت بر سر آن اصطکاک های شدیدی است که در این پروسه تحول مذهب ، پروسه انطباق این دکم بر مناسبات اجتماعی ، بوجود می آید و اقتصاد ، بوروکراسی و سیاست و ... را مختل می سازد . صحبت اینست که این نهادهای عقب مانده تا وقتی بتواند خود را با واقعیت مناسبات جدید تطبیق دهد چه فشاری بر این مناسبات می آورد و چگونه گور خود را عمیق تر می کند .

صحبت اینست که چگونه با بشلاق بستن گرانفروشان ، پایه های خود را می خورد و این

همه را - نفی رسالت واقعی طبقاتی را - با رسالت موهوم الهی، توجیه می‌کند و نه فقط خود بلکه آن "رسالت الهی" را نیز آماج طوفان خشم فرا روینده خلق می‌سازد.

۵- "نبعه" محله ایست در بیروت که در دوران جنگ داخلی لبنان، امتدادی از جبهه "نبرد تل زعتر" بود. اکثریت ساکنین آن شیعه و قدرت نظامی اصلی آن را افراد وابسته به "امل" تشکیل می‌دادند در اوج مقاومت حماسه آفرین تل زعتر یکباره و بدون مقدمه و براساس سازش رهبری "امل" - صدر و چمران - با فالانژیستهای حزب کتاب، این محله بزرگ بی جنگ، تسلیم آنان می‌شود. تسلیمی که چون خنجر در پهلوی "تل زعتر" با تکمیل خط محاصره آن مقاومت آنرا تضعیف کرده و سقوط نظامی آنرا حتمیت بخشید و اجتناب ناپذیر کرد.

در جنوب لبنان نیز، "امل" که بدلیل شیعه بودن اهالی آن از نفوذ گسترده برخوردار است جوانان را متشکل می‌کند و مسلح می‌سازد اما نه برای جنگ با اسرائیل و فالانژ - های سعد حداد بلکه اصولاً "برای آنکه بتواند آنان را بطور سازمان یافته کنترل کرده و از جذب شدن بتوسط سازمانهای مترقی فلسطینی و لبنانی حفظ نماید هم چنان - جالب است گفته شود که در سخت ترین دوران جنگ لبنان، یعنی در پنج ماهی که با تهاجم آشکار ارتش سوریه مشخص گشته و گسترده ترین و شدیدترین جنگها را شامل می‌شود، "امل" علیرغم کمیت قابل ملاحظه اش، جز سازش و تسلیم سنگرها هیچ کاری نکرد. در هیچ جبهه ای نجنبید و با کنار کشاندن بخش وسیعی از توده های شیعی مذهب از جنگ عادلانه نیروهای مترقی فلسطینی و لبنانی، بزرگترین خیانت را در حق آنها صورت داد.

۶- اطلاعات سه شبه ۳۰ مرداد ۵۸/

۷- " " " " "

۸- خمینی در شامگاه دوازدهم فروردین در پیام مهمی که بمناسبت اسلام جمهوری اسلامی فرستاد، با قاطعیت بر اعدام انقلابی عوامل رژیم گذشته تاکید ورزید و بورژوازی را به دلیل مخالفت هایش با اعدام ها بعنوان "غریزده" مورد انتقاد قرار داد و بلافاصله پس از این نطق بود که محاکمات و اعدامهای انقلابی سریع بسیاری از عوامل رژیم گذشته صورت گرفت، جالبست که این نطق بسیار مهم خمینی، حمله آشکار و شدیدی به چپرا همراه نداشت.

۹- بازرگان در نطق ۱۶ فروردین خود بمناسبت اعلام جمهوری اسلامی در حالیکه از

طرفداران رژیم گذشته - برای شرکت در رفراندوم و دادن رای آری یا نه تأیید و تشکر مینمود و در حالیکه در برابر حمله آیت الله خمینی به موضعش در مخالفت با اعدام های انقلابی علیرغم انکار و توجیه همچنان من و من کرد و از اتخاذ موضع صریح طفره می‌رفت ، تم اصلی صحبت را روی حمله به چپ به بهانه تحریم رفراندوم قرار داد و کوشید تا تمامی عشق خرده بورژوازی به ایده آل "جمهوری اسلامی" اش را به کینه و بغض و نفرت از چپ ، چپی که رفراندوم را تحریم کرده است - سمت دهد و او را بر علیه چپ بشوراند .

۱۰- در تهاجم ۲۲ مردادماه اوباشان چماق بدست به کانونهای مرفقی و انقلابی ، رفقای ما چند تن از کادرهای حزب توده (گروه منشعب سابق) را دیده اند که در اوج هیجان کف بر لب آورده و چماق می چرخانده اند و در پیشاپیش و همراه صفوف لومین ها در حمله به دفاتر دانشجویان مبارز و پیشگام شرکت داشته اند .

۱۱- بتاريخ این نوشته که اوایل شهریور است توجه شود .

۱۲- یک گروه پنجاه نفری از سوی کمیته مرکزی به سرپرستی دکتر گلاب بخش با پنج مینی بوس و اتومبیل به کمیته بازده که در خیابان حسام السلطنه واقع است مراجعه می کنند مامورین کمیته مرکزی با شلیک تیرهای هوایی و استفاده از گاز اشک آور موفق به خلع سلاح این کمیته شدند . اما در حین انجام ماموریت ناگهان چند نفر از مامورین خلع سلاح شده کمیته ۱۱ موفق میشوند چند قبضه اسلحه که در کمد و کتوهای میزهایشان بود بدست آورند ، حتی شخصی بنام افتخاری یک قبضه ژ-۳ بدست می‌آورد و در خیابان روبروی کلانتری شروع به تیراندازی میکند . با شروع تیراندازی مامورین کمیته های اطراف و بخصوص کمیته ۸ که از موضوع بی اطلاع بودند و فکر میکردند که کمیته ۱۱ مورد حمله افراد مهاجم قرار گرفته است دخالت میکند و پس از سه ساعت جنگ و گریز خلع سلاح این کمیته نافرجام میماند . در این زد و خورد یک نوجوان عابر کشته و ۹ نفر دیگر زخمی شدند .

مجروحان برای مداوا به بیمارستان های لقان الدوله ادهم و فارابی منتقل شدند . در این حادثه ۲۰ نفر از مسامورین که برای خلع سلاح کمیته ۱۱ آمده بودند دستگیر شدند . در پی وقوع این حادثه حاج آقا شانه چی از طرف دفتر آیت الله طالقانی برای بررسی و گزارش اوضاع به کمیته ۱۱ اعزام میشود که پس از ساعتها مذاکره سرانجام بین نماینده آیت الله طالقانی و نمایندگان کمیته ۱۱ موافقت میشود ، دستگیرشدگان به

زندان اوین منتقل شوند و جریان حادثه نیز از طریق مقامات قضائی مورد بررسی قرار گیرد " (روزنامه انقلاب اسلامی ، مورخ شنبه ۲۷ مردادماه ۵۸ - تکیه از ماست .

۱۳- " قانون اساسی ما مطابق با شرع در چهارچوب شرع تدوین شود . اگر یکی از وکلا یا همه وکلا بخواهند از این چهارچوب خارج شوند اصلاً "وکیل نیستند" نطق خمینی خطاب به نمایندگان مجلس خبرگان (انقلاب اسلامی ، دوشنبه ۲۹ مردادماه) .

۱۴- امروز ایدئولوگ های ارتجاع مذهبی ، در همان حالیکه با احیاء قوانین عقب مانده ، شخصیت زن را بمسخره گرفته اند ، لاف از آن نیز میزنند که اسلام برترین کرامت ها و والاترین حقوق را برای زن قائل است و برای اثبات همین منظور است که یک "ضعیفه" را در محفل مردانه انسانهای عقب مانده وارد کرده اند . آنها بجای توضیح روشن درک اسلام نسبت به زن ، به کلی بافی ، لغت پردازی و تبلیغات کاسبکارانه می پردازند ، اما ما بجای توقف در این خز عیلات ادیبانه آنان ، درک مشخص اسلام را از شخصیت زن به استناد معتبرترین مستندات آن ترسیم می کنیم تا دیده شود آنچه این مدعیان از آن ، بنام "برترین کرامت ها و والاترین حقوق" یاد می کنند ، چه گنداب کثیف و متعفن است . تا دیده شود آنان چه مرداب وحشتناکی را برای زنان و برای جامعه مابخواب دیده اند .

"علی" از بزرگترین رهبران اسلام و از نظر شیعیان امام و "معصوم" بشمار می رود ، (یعنی هرگز خطا نمی کند و تمامی گفتار و کردار او برای مسلمانان دستور العمل است) ما بی آنکه در بند این خرافه امامت و معصومیت باشیم ، معتقدیم ، علی مردمی ترین و مرفقی ترین چهره مکتب اسلام است که تمامی زندگی او بیش از هر رهبر دیگری در اسلام ، مظهر انحلال در مکتب و پاکبازی در این راه و نیز خدمت به طبقات پائین اجتماع بوده است . اکنون محدودیت و سخافت نگرش اسلام را نسبت به زن در نگرش این درخشان ترین چهره اسلام بخوبی میتوان دید . علی در خطبه ۷۹ نهج البلاغه معتبرترین کتاب حدیث شیعه - شخصیت زن را در مکتب اسلام بدون هرگونه فریبکاری بوضوح ترسیم می کند :

معاشر الناس ، ان النساء نواقص الايمان ، نواقص الحفظ ، نواقص الحقول ...
ای مردم ! زن ها از ایمان و ارث و خرد کم بهره هستند . اما نقصان ایمانشان به جهت نماز نخواندن و روزه نگرفتن است در روزهای حیض ، و جهت نقصان خردشان آن است که (در اسلام) گواهی دو زن بجای گواهی یک مرد است ، و از جهت نقصان نصیب و

بهره هم ارث آنها نصف ارث مردان میباشد. پس از زنهای بد پرهیز کنید و از خوبانشان برحذر باشید، و در گفتار و کردار پسندیده از آنها پیروی نکنید (پیروی نکردن از آنان در معروف " یعنی گفتار و کردار پسندیده " آن است که اگر آن معروف یکی از واجبات باشد شما آنرا به عنوان معروف بودنش بجا آورید، و بنمایانید که ایستادن به آن به جهت اطاعت و پیروی از آنها نیست، و اگر یکی از مستحبات باشد بجا نیاورید زیرا بجا نیاوردن مستحب بعنوان پیروی نکردن از آن مستحب است، خلاصه در هیچ امری به گفتار و خواهشهای آنان اعتناء ننمائید) تا در گفتار و کردار ناشایسته طمع نکنند (و شما را به انجام آن وادار ننمایند) .

(نهج البلاغه، به ترجمه فیض الا سلام)

۱۵- ما در اینجا آگاهانه با نیروهای سیاسی کردستان، با احزاب و تشکل های سیاسی موجود در آن، میزان نفوذ هریک و ماهیت آنها و امکانات سازش و تسلیمی که از این رهگذر میتواند وجود داشته باشد یا نداشته باشد، برخورد نکرده ایم، یا که ما اینجا در پی تعیین سیاست و خط مشی تاکتیکی عمومی جنبش چپ هستیم و خط مشی تاکتیکی را بر پایه واقعیت جنبش توده ای پی ریزی میکنیم نه آمادگی احزاب سیاسی.

روشن است که احزاب سیاسی باید خود را بر نیازهای جنبش توده ها منطبق سازند نه اینکه به عبت بخواهند جنبش توده ها را در چهارچوب نیرو، ظرفیت و واقعیت های موجود خود محصور کنند و به بند بکشند (کاری که هرگز هم نخواهند توانست). از این رو ما در اینجا بحث از آن سیاست و خط مشی تاکتیکی ای میکنیم که تکامل این مرحله از جنبش توده ها می طلبد و جنبش چپ باید بدان پاسخ بدهد و در صورت خودداری از آن - که محتمل است - تاریخ فردای انقلاب آنرا بعنوان یک انحراف محکوم خواهد کرد نه از آنچه هم اکنون با موقعیت فعلی از آرایش خود بخودی نیرو - هایش و بطور خود بخودی انجام میدهد یا خواهد داد.

بدین اعتبار در صورتیکه جنبش توده ای ظرفیت و آمادگی توسل به مثلاً " مبارزه مسلحانه یا قیام را داشته باشد، علیرغم اینکه نیروهای سیاسی سازشکار در صحنه فعال باشند، ما از سازشکاری آنان حرکت نمی کنیم بلکه با حرکت از اشکال جنبش توده ای و آمادگیهای آن راه مبارزه مسلحانه و قیام را در پیش میگیریم و در این مسیر سازشکاران را نیز افشا و طرد می کنیم.

طبیعتاً " برخورد با نیروهای سیاسی حول آن روند و مشی ای که تکامل جنبش انقلابی ایجاب کرده است، کاملاً " مطرح خواهد بود و ما نیز در پایان همین مقول سعی میکنیم احتمالاً " به این نکته نیز توجه کنیم.



خلقهای قهرمان ایران، دمکراتهای انقلابی، رزمندگان کمونیست!

تداوم اوجگیر، گسترده و گسترش یابنده، مبارزات قهرمانانه شما، نه فقط سریم "نقاب از چهره بورژوازی لیبرال، این دشمن فریبکارانقلاب برگرفت و اورا بمثابه نماینده جدیدسیستم سرمایه داری وابسته حاکم آشکارا رودرروی انقلاب قرارداد بلکه، تنهاش ماه پس از پیروزی قیام ۲۲ بهمن رهبری سازشکارونیمه کاره خرده بورژوازی را که زمانی برقله غلبیان انقلابی توده ها سوار بود، و داشت که نعلین و عمامه و عبا را با چکمه و خودو زره قزاقی عوض کند و دست در دست بورژوازی، دست در دست فرماندهان جلاد ارتش شاه و به پشتگرمی حمایت آشکار امپریالیسم، برقلب انقلاب یورش برد. مطبوعات را به بندکشد، آزادیهای سیاسی دستاورد انقلاب را محدود کند، خلق دلاورکرد را با تانک و توپ و فانتوم آمریکایی و به همت شاکرها و ظهیرنژادها، - شاکردان، یاران و همزمان اویسی و از هاری و فرماندهی ارتش ضد خلقی و وابسته شاه - درهم بگوید، فرزندان دلاور خلق و انقلاب را در پیدا دگا های محارشی فاشیستی محکوم به اعدام کند، در انزلی توده آزاده زحمتکشان را برگبار ببندد، در خوزستان برپیکر خونین خلق عرب و خلقهای ایران، دیکتاتوری فاشیستی نظامی برقرار سازد و و بالاخره ایران را سراسر بخاک و خون کشد. و با چنین تدارکی، برویرانه ایران، برپیکر خونین انقلاب، ظلمتکده مجلس "خفتگان" را برپای دارد که در آن مثنی مردگان از گورستان گریخته یا کوتوله های عقب مانده، برای انتقام از زندگان و زندگی، کمدی مجلس "ختم" انقلاب را تمرین کنند.

این تراژدی که امروز یاران نیمه راه و همزمان دیروز انقلاب رودرروی انقلاب، رودرروی توده های آگاهی که برای ادامه و تعمیق انقلاب میکوشند، رودرروی توده هایی که با آگاهی (و در گورستان و گنبد با شکل و تسلیح) خود برای تثبیت و تحکیم حقوق اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ای کـــه با انقلاب بدست آورده اند - یا برای بدست آوردن آن انقلاب کرده اند - مقاومت میورزند، قرار گرفته اند، اگر چه حکایت از ضعف پیشاهنگ طبقه کارگر و فقدان

با ضعف تنکل و سیاست طبقاتی مستقل و نیرومند آن دارد که نتیجتاً آن ظرفیت را از طبقه کارگر گرفته است که افسار خورده بورژوازی را بدست گرفته و آنرا در خدمت مرحله کنونی انقلاب - که میسر است - مهار زندو خورده بورژوازی رها شده، در عرصه تقابل گنجی، ناتوانی و درماندگی سیاسی خویش با تداوم وقفه ناپذیر انقلاب به حسب ماهیت طبقاتی بورژوازی غرایزش بمركب بورژوازی تبدیل شده است؛ اما در عین حال، نشانه قدرت، شتاب و پتانسیل انقلابی عظیم توده ها است. نشانه آنست که آگاهی توده ها و فشار مبارزاتی آنها دامنه انقلاب را از حدود توهّمات و توانایی های نیمه راهان بسیار و بسیار فراتر برده و لاجرم آنانرا که اینک دیگر تنها هم نبوده و بمركب بورژوازی تبدیل شده اند، بمقابلۀ "افراط" کاریهای توده واداشته و این آن مشخصه اصلی مبارزه کنونی در جامعه ماست که برتراژدی کنونی نیز رنگ قهرمانی، رنگ پیگیری انقلاب را میزند.

از بیست و دوم مرداد که درفش تهاجم فاشیستی ارتجاع بر قلب آزادیها در تهران کوبیده شد از انتخابات مجلس خبرگان که میلیونها توده متوهم در آن - شرکت کردند از بسیج روز "قدس" که رهبری خورده بورژوازی چکمه جنگ پوشیده و هرچم تهاجم ضد انقلاب را به توده ها، از او با شان چماق بدست، خود تحویل گرفت و از آغاز لشکرکشی آشکار به کردستان تا امروز، تنها دوماه میگذرد اما دوماهی که در هر روز آن توده ها بقدر ماها و سالها چیز میآموزند، دوماه جنگ و کشتار و قتل عام در کردستان، دوماه تکرار فجایع "درباسین" و "کفر قاسم" در "قارنا"، دوماه اعدام های دسته جمعی فرزندان دلاور خلق بحکم بیداد گاهای صحرائی در کردستان و خوزستان و سرکوب و اختناق در سراسر ایران و بالاخره دوماه ریشخند زهرآلود نمایش سیرک "خفتگان" بر پیکر مجروح و خونین انقلاب توده ها.

و چنین است که در اوایل مهرماه زهر خند بی وفا و تی و تسمخر توده ها با درهم پیچیدن طومار شوراهای حکومتی از یکسو، و زیر سؤال بردن سرنوشت مجلس خبرگان از سوی دیگر، ناقوس مرگ حکومت را بصدا در میآورد، توده هایی که کشتی حکومت را بر دریای گشاده سینه های خود پذیرا بودند اینک دریای حمایت خویش

را براوی غشکا نند و کشتی شکسته حکومت به گل می‌نشیند.

اکنون در این تلاطم توفانی دریای غشم خلق، دمکراتهای خرده بورژواکه از سوئی با توده‌ها و انقلاب در پیوندند و از سوی دیگر قدرتش را به مثابه جزئی از قدرت و حاکمیت کل خرده بورژوازی سنتی دیده و از این طریق به رهبری حاکم خرده بورژوازی وابسته‌اند، با فریادها استغاثه می‌کشند تا این رهبری را به رفرم و ادارندوب و انقلابی از بالا به مقابله انقلاب فراروینده توده‌ها شتابند. و امواج طغیان توده‌ها را قبل از شکل‌گیری مستقلش، منطبق با زعامت طبقاتی خویش، شکل بخشند. آنان هم نگران انقلابند و هم نگران زعامت طبقه خویش هم از توده‌ها نبریده‌اند، هم چشم امید به خمینی دارند و بدین جهت برای برقراری پیوندی نوین میان توده‌ها و این رهبری می‌کوشند، آنان می‌کوشند تا ماهیت ضدانقلابی حکومت در این دوره را از این رهبری جدا کرده و به کمانشی نسبت دهند که "امام" را محاصره و از مردم جدا کرده‌اند.

درست است که "امام" محاصره شده، درست است که رهبری خرده بورژوازی محاصره شده، درست است که این رهبری از توده‌ها جدا شده ولی نه صرفاً "بدان دلیل که" "عده‌ای" عناصر مردمی او را دوره کرده‌اند بلکه اساساً "بدان دلیل که حرکت خود این رهبری در چنین شرایطی از نبود رهبری طبقه کارگر چیزی جز آن نمی‌توانست باشد که بدامان همین بورژواها درآویزد. مجلس خفتگاش را کسی چون بهشتی می‌بایست راه می‌برد که دارد شاه بازی میکند، رادیو و تلویزیونش را قطب زاده‌ای می‌خواست که مشق قدر قدرتی میکند، و... او با پای خود به محاصره میرفت، او بحسب ماهیت خود، خود را تسلیم آن "عده" می‌نمود و دمکراتهای خرده بورژوا، آنجا که برای ناگزیری پرده می‌کشند، آنجا که توده‌ها و امیدبدین رهبری را در توده‌ها دامن می‌زنند و با برجسته نمایانند حلقه محاصره و محاصره کنندگان بر ماهیت تسلیم طلبی این رهبری به آن محاصره کنندگان پرده می‌افکنند، عملاً "در جهت فریب توده‌ها می‌کوشند.

اما آن "عده"، آن بورژواهایی که با قرار گرفتن در رأس حزب جمهوری اسلامی با سطره بر مجلس خبرگان، بر رادیو، تلویزیون، بردفترام و... زعامت

و پرچمداری خود را بر جناح حاکم خرده بورژوازی سنتی تسجیل کرده اند، آنانکه توانسته اند رهبری خرده بورژوازی را در آغوش خویش خواب کنند، در حالیکه این رهبری را در میان گرفته اند، برای حفظ سلطه خویش در برابر انقلاب قرار وینده توده ها و نیز در برابر تهاجمات دمکراتهای مذهبی قدامتگرا کرده اند، دعوت حزب جمهوری اسلامی به راهپیمایی جمعه ۱۳۵۸/۸/۴ آغاز زمینه ساز این گردنفرای سرکوبگرانه است. راهپیمایی جمعه ارزیابی جدیدی از نیروها برای جناح حاکم خرده بورژوازی سنتی و بورژواهای پرچمدار آنست تا معلوم شود که در پایان مجلس خبرگان (یا در تدارک پایان آن) چه باید کرد.

در میان موج وسیع و عظیم ناراضیاتی توده ها، سرنوشت مجلس خبرگان و سرنوشت قانون اساسی یعنی در حقیقت سرنوشت حکومت جمهوری اسلامی، شدیداً زیر سؤال قرار گرفته است. انتخابات شوراها نشان داد که توده ها، توده هایی که در انتخابات فروردینماه امسال متجاوزاً ۲ میلیون آری برای جمهوری اسلامی به صندوق ها ریختند این بار برای قانون اساسی آن نیم آن مقصد را رای نخواهند ریخت، انتخابات شوراها اعلام شکست پارلمانی حکومت و هشدار است برای یک شکست بسیار سخت در فراندوم قانون اساسی، برای نیروهای حاکم مهمترین مسئله این است که چگونه میتوان از این شکست مرگبار گریخت؟ تنهاتر راه، فرار از فراندوم موعود و بسنده کردن به تمویب مجلس خبرگان و امام به بهانه آرای ملت به امام قبل از قیام و آرای ملت به جمهوری اسلامی و به کاندیداهای مجلس خبرگان است. اما در این کشاکش بحرانی و در این تلاطم سهمگینی که حتی سنگواره های عرصه سیاست و خاشنین کهنه کاری چون سران جبهه ملی یا باند شریعتمدار در حزب جمهوری خلق مسلمان نیز دم در آورده و دم از آزادی و استقلال میزنند، چگونه ممکن است دست به چنین عملی زد؟ فریادهای رسواگری که اکنون از همه سوی بلند است در صورت چنان تقلب و دغلیکاری آشکاری، بسیار بلندتر خواهد شد و حاکمیت موجود را بیشتر بلرز خواهد انداخت.

اینجاست که بورژواهایی که پرچم جناح حاکم خرده بورژوازی سنتی را بدست گرفته اند، رهبری حزب جمهوری اسلامی باز عامت بهشتی، در حالیکه خمینی

را در میان دارند، دعوت به راهپیمایی میکنند. آنان کوس بسج در می دهند—
تا نیروها ایشان را ارزیابی کنند و در پرتو آن برای سرنوشت رفراندوم موعود
تصمیم بگیرند. تصمیمی که با احتمال قوی تنها میتواند تعویق رفراندوم تا
زمانی نامعلوم به بهانه اینکه "خطر انقلاب را تهدید میکند" یا "در حالیکه
ضدانقلاب در همه جا توطئه میکنند نمیتوان رفراندوم آزاد برقرار نمود".....
باشد، اما بعد شک نیست که این تعویق رفراندوم باید با ایجاد تشنج شدید در
فضای سیاسی کشور پوشیده شود تا هیجان وسیع ناشی از آن به انحراف کشیده
شود. از اینرو این راهپیمایی میتواند زمینه ساز تهاجم ضدانقلابی جدید و
خونباری باشد که در پرده خونریز خود وعده های رفراندوم را از یاد هـــــــــــــــــا
ببرد و حاکمیت رسوا و به بن بست رسیده ای را که دیگر از اروپا رومی در یک رفراندوم
هرا س دارد، به اجساد توده های قهرمان میهن ما تحمیل کند.

راهپیمایی جمعه هم چنین پاسخ بورژوا های حاکم به دمکراتهای خرده—
بورژواست. راهپیمایی جمعه تلاش اینان برای تثبیت رهبریشان بر خـــــــــــــــــرده
بورژوازی است. نمایی است از اینکه حفظ زعامت خمینی به قبضه تدبیر
بهشتی بسته است و نمایی است از اینکه رهبری خرده بورژوازی در زیر پرچمی
که بهشتی ها برافراشته اند، توده ها را بهمراه دارد.

اکنون دمکراتهای خرده بورژوا، باید موضع بگیرند، شک نیست اکنون
نیز اینان که بالقوه میتوانند در صورت برآمد سیاسی مستقل، متشکل و نیرومند
طبقه کارگر، و بتبع آن پیگیران به مواضع دمکراتیکی چنگ زنند، اکنون بدلیل
نبود همین شرایط اساسی، قادر به اتخاذ سیاست انقلابی پیگیر — که نفی کامل
رهبری حاکم خرده بورژوازی و حاکمیت سیاسی موجود جامعه و تلاش برای استقرار
جمهوری دمکراتیک خلق است — نخواهند بود. اما باز هم دوراه برایشان
باقی است: یا اینکه تلاش انقلابی — هر چند نا فرجام — خود را بر آن مفرد کردن
بورژواهایی که به رهبری خرده بورژوازی مسلطند، از درون هیات حاکمه
ادامه میدهند و از این طریق به شناخت توده ها از این باند در شکست حاکمیت
موجود در اذهان توده ها و آماده ساختن ذهنی توده ها برای این شکست، یا ری

میرسانند که در اینصورت با انقلاب و توده های آگاه همگام مانده و آماج حمله ارتجاع قرار خواهند گرفت یا اینکه سربزمین میاندازند و از ترس اینکه "تخت" جداشتن از "امام" بدانها تعلق گیرد، در این موضع از انقلاب جدا میشوند، زیر پرچمی که بهشتی ها برای نمایش قدرت، تحکیم موقعیت و زمینه سازتهاجم خونین دیگری به انقلاب، برافراشته اند گرد می آیند و توده هایی را نیز گرد می آورند که در اینصورت دورویی و نیمه کاری خود را توانی از ایستادگی بر آنچه میگویند را بوضوح بنمایش گذارد، و نه فقط به توده ها بلکه حتی به رادیکالیزم خرده بورژوازی خود نیز خیانت ورزیده راه سرکوب هر دورا - و راه اعدام ایمان توده ها به این رادیکالیزم متزلزل را - هموار خواهند ساخت.

اینست معنی مصاف فردا.

توده های قهرمان خلق ایران :

دشمن به منظور ارزیابی قدرت برای تهاجم سرکوبگر جدیدی اعلام بسیج نموده است، در راه شکست این تهاجم و با خودداری گسترده از شرکت در این راهپیمایی بیزاری خود را از سلطه حاکم و از تهاجم سرکوبگری که تدارک می بیند، نشان دهید و با قدرت نمایی آگاهانه خود، قدرت نمایی ارتجاع را درهم شکنید. دمکراتهای مذهبی:

با مقاومت در برابر این راهپیمایی پیوند خود را با خلقهای بیباک و آگاه مستحکم کنید، مرعوب قدرت نمایی ارتجاع نشوید و با تسلیم شدن به آن و با رفتن زیر پرچم آن یا با سکوت و انفعال، خود را از توده های آگاه و انقلابی نبیرید، حاضر نشوید ارتجاع به هراس زدگی شما و خیانتتان به توده ها زهر خند بلب آرد. قدرت توده ها را ببینید و بجای چگزدن در ریسمان این یا آن فرد به قدرت توده ها و بمنافع واقعی آنها چنگ بزنید. خشم قدرتمند توده ها بسیار زود فرا میرسد - بکوشید تا در کنار آن باشید نه در روبروی آن یا تماشاچی آن.

هتدار که بقای شما بسته به اینست .

رزمندگان کمونیست .

با افشای پیگرانه اهداف ضدانقلابی این راهپیمایی ، با تشدید فعالیتات
انقلابی خود در هدایت و سازماندهی همه اشکال موجود جنبش طبقه کارگر و توده های
زحمتکش در سراسر ایران و با تدارک سیاسی و سازمانی همه جانبه برای استقبال
از اعتلای نیرومند جنبش توده ای که فرامیرسد و در راه استقرار دیکتاتوری -
انقلابی دمکراتیک خلق ، شکست اهداف این راهپیمایی و تهاجمی را که در پیش
است ، تدارک ببینید .

برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق

۱۳۵۸/۸/۲



موج نوین مبارزات ضد امپریالیستی خلق ،

ریاکاری هیات حاکمه و وظیفه مارکسیست - لنینیستها :

استمرار وقفه ناپذیر مبارزات انقلابی توده های مردم ، استمرار افشاگریهای وسیع و همه جانبه
از سازشکاریها و خیانت پیشگی های هیات حاکمه بطور کلی و دولت بطور خاص و تشدید فزاینده
نارضایتی های مردم که ریشه در بحران اقتصادی - اجتماعی علاج ناپذیر و بن بست محتوم
سیستم حاکم دارد ، چه با فشار مستقیم خودش در از هم پاشاندن ارکان دولت - با جنگ
مقاومت در کردستان ، با ادامه پیگیری اعتصابات و تظاهرات با اعمال مستقیم اراده انقلابی
توده ها در مصادره اموال سرمایه داران وابسته - و چه با دامن زدن به بحران در درون هیات
حاکمه و تشدید تضادهای آن ، سرانجام در ۱۴ آبان ضربه نهایی را به دولت بازوگان وارد
ساخته و او را به مثابه تجسم آشکار قدرت حکومتی بکنار افکند .

اکنون که دولت لیبرال بازرگان در مقام نمایندگی کل هیات حاکمه با رو در روئی مداومش با جنبش اوجگیر و پرتوان توده ها در خلال ۹ ماه پس از قیام ماهیت ضد انقلابی خود را به نحو آشکاری عیان ساخته و ظرفیتش را در تحمیل توده ها بکلی از دست داده و دیگر نمیتواند پرده ساتری برای کل هیات حاکمه شود، جناح خرده بورژوازی هیات حاکمه که مدتی است به حاشیه خزیده و به نقش نظارت و کنترل بر دولت بورژوازی بنسند کرده بود، بهرچمداری چهره هایی چون بهشتی و بدنبال تدارکی که با راهپیمایی امت و امام و عید قربان صورت گرفته بود، قدم به جلو میگذارد و سعی میکند تا با سپر بلا کردن دولت بورژوازی، با بار کردن مسئولیت سازشکاریها و خیانت های مسلم و آشکاری که راه انکار آنها بسته است بدوش دولت مستعفی، خود را که در کل حاکمیت سیاسی، در کنار آن قرار داشت و در تمام مسئولیت ها و اقدامات آن شریک بود، کنار کشیده و از اینطریق خود و نیز کل حاکمیت سیاسی ای را که بازرگان در یک دوره بمثابة نماینده آن رو در روی مردم قرار گرفت و افشاء شد، از برابر طغیان آگاهی و خشم توده ها نجات دهد.

بدینگونه است که شورای انقلاب با همان ترکیب گذشته و با افزودن نمایندگانی از دولت مستعفی بورژوازی - با افزودن شخص بازرگان و دو وزیر دیگری که بازرگان عضویت خود در شورای انقلاب را منوط به پذیرش آنها نموده است - عهده دار یگانه اداره امور کشور می شود. هیات حاکمه میخواهد راهی را که دولت بورژوازی در نجات سیستم حکومتی ضدانقلابی

در پیش گرفته بود و در طی آن شکست خورده و در پیشگاه توده ها افشا گشت، به باری چهره های جدیدی که بدلیل رو در رو نبودن مستقیم و آشکار با مردم کمتر افشاء شده اند و بباری جناح خرده بورژوازی هیات حاکمه که مهار آنها در دست بهشتی ها و قطب زاده های "مدبر" و "کاردان"، قرار دارد با شیوه ها و سیاست های جدید دنبال کند. این راهیست نه فقط برای نجات کل حاکمیت ضد انقلابی موجود بلکه حتی برای نجات بورژوازی ۱ بورژوازی که در مقام دولت وقت، آماج انفجار آگاهی و خشم توده ها شده است، اکنون با این "کنار" خزیدن، در عین آنکه در شورای انقلاب، در دولت و در کل حکومت همچنان نقشی قدرتمند دارد، در عین آنکه سیستم موجود بر دفاع از حقوق و منافع او می چرخد و بدان وفا دار است و در عین آنکه قانون اساسی جدید به حرمت مالکیت مقدس او دست دراز نکرده تنها از آماج خشم توده بکنار خزیده است.

زمامداری شورای انقلاب، مصادف است با اوجگیری مبارزات ضدامپریالیستی خلق، اگر چهره دولت بازرگان، دولتی که ۹ ماه به تأیید شورای انقلاب و خمینی برقرار مانده بود،

بعنوان دوست و دوستدار امپریالیسم آمریکا در پیشگاه توده ها شناخته شده است ، اکنون شورای انقلاب در تلاش برای منحرف کردن خشم و نارضایتی توده ها از کل حاکمیت موجود به دولت مستعفی بازرگان ، در حالیکه بازرگان و کاندیداهای او را در دل خود پذیرفته و در امر دولت نیز بر بسیاری از وزرای کابینه بازرگان تکیه زده است ، با هیاهو و قیل و قال و با استفاده از رو در رو نبودن مستقیم شورای انقلاب با توده ها و آشکار نبودن و برجسته نبودن نقش آن در احیاء یک حاکمیت ضد انقلابی ، ریاکارانه خود را با این موج همراه نشان داده و میکوشد تا بر امواج آن سوار شود .

راستی هدف شورای انقلاب از این " همراهی " چیست و او در این " همراهی " ، تثبیت چه منافعی را جستجو می کند ؟ مساله روشن است ! فرمان خمینی به شورای انقلاب مهمترین رسالت آنرا در این دوره ، در برگزاری رفراندوم قانون اساسی ، انتخاب رئیس جمهور و تشکیل مجلس شورای ملی خلاصه کرده است .

بنابراین تلاش های شورای انقلاب در " همراهی " با موج مبارزات ضد امپریالیستی مردم و سوار شدن از آن از این وظیفه اصلی و اساسی آن ، از این علت اساسی

بدست گیری زمام امور دولتی ، بتوسط آن ، جدا نبوده و نیست . او در " همراهی " با این موج میخواهد طوق لعنت قانون اساسی دست پخت مجلس خفنگان را بگردن مردم بیفکند و بر مدار آن با انتخاب رئیس جمهور و مجلس شورا چرخ حاکمیت خویش را در چهارچوب یک سیستم منظم و مشخص بچرخش درآورد و بعد به مردم بگوید دیگر تمام شد ، دنیا بکام شد ،

حکومت اسلامی با قانون اساسی اش ، با ولایت فقیهش ، با رئیس جمهور و مجلس شورای ملی اش مستقر شد و دیگر دوران سازندگی بمعنی کامل کلمه فرا رسید و همگان به خسانه و محل کار خویش برگردند . دولت اسلامی ، سیاست اسلامی را جاری میکند . فقیه کنترل و نظارت و رهبری مینماید ، توده ها هم بکار خویش بپردازند و دم بر نیاورند . علیرغم باقی بودن تمایلات ضد امپریالیستی عمدتا " توهم گونه در نزد پاره ای از رهبران خورده بورژوازی ، اما ترس بخش خورده بورژوازی " هیات حاکمه از شکست در رفراندوم قانون اساسی ، ترس از آن چشم انداز تیره و تاری که عدم استقبال مردم از انتخابات مجلس خبرگان و بویژه شوراهای قلابی پیش روی آن گسترده است ، مهم ترین عامل محرک او در این همراهی حتما " موفتی " و " تمدتا " قلابی است . او در طیف گسترده اش - از رهبران همچنان متوهم تار رهبران هوشیار شدم مصمم است تا در این هیجان و غلیان ضد امپریالیستی ، آتش قانون اساسی ای را بخورد مردم بدهد که آزادی قلم و بیان و مطبوعات و احزاب و اجتماعات را در خارج از چهارچوب

اسلامی بشدت محدود نموده، با سلب هرگونه قدرت تصمیم گیری از شوراها و تنزل شورا به مجمع مشاورین و نظار ناتوان، حاکمیت خلقی را بکلی نفی نموده وبالاخره با تمرکز تمام اختیارات در دست " فقیه" سیستم استبداد متمرکز سلطنتی را با عمامه و عبا و نعلین احیاء نموده است.

او میخواهد توده هایی را که با شرکت نکردن ۵۰٪ شان در انتخابات مجلس خبرگان و با عدم شرکت قریب ۹۰٪ شان در انتخاب شوراها، رای عدم اعتماد به حاکمیت موجود را بادماند بفریبد و سند اسارتی را که توده ها با عدم استقبال از این رو انتخابات رای به بطلان آن داده اند، در متن این هیجان ضدامپریالیستی بگردن خلق بیاویزد. بدین طریق روشن است که او در این "همراهی" که میتواند تا حد بدست گرفتن ابتکار عمل در پاره ای اعمال - بویژه اعمال نمایی دامنه داشته باشد - تثبیت قانونی را می جوید که خود نافی استقلال عمل و مبارزه واقعی خلق است. قانونی که حتی منافی همین - مبارزه ضد امپریالیستی امروز خلق، که خارج از کانالهای حکومتی جریان دارد میباشد. او میتواند ناملایمتی و دشواری ابتکار عمل در پاره ای اقدامات ضد امپریالیستی - را تحمل کند تا مبادا ابتکار عمل در کل حاکمیت سیاسی جامعه را از دست بدهد باز اینرو نباید ابتکار عمل های موضعی او بر حرکت عمومی اش که تثبیت قانون اساسی (و تحکیم حاکمیت سیاسی) است پرده اندازد. باید پرده ریاکاری را از سیمای هیات حاکمه بکنار زد. باید با شرکت در درون مبارزه انقلابی و ضد امپریالیستی توده ها، با گسترش بخشیدن و آگاهی بخشیدن بدان و با عمیق تر ساختن آن امکان سوار شدن بر آن و مهار زدن بدان را از شورای انقلاب و کل هیات حاکمه سلب کرد.

هیات حاکمه حداکثر تا تصویب قانون اساسی و انتخاب رئیس جمهور و مجلس شورا می تواند خود را در کنار این موج نشان دهد. بمحض تصویب قانون اساسی و وارد در عمل شدن آن، هیات حاکمه ناگزیر است آشکارا رو در روی این موج قرار گیرد و برای پایان دادن بدان بکوشد. ناگزیر است نفی حاکمیت خلق و برقراری سانسور و خفقان را پاتکاء تصویب آن در رفرا ندوم در عرصه عمل پیاده کند و واقعیت - آنرا در عرصه زندگی روزمره توده ها نشان دهد. هر چه این موج نیرومند تر، آگاهانه تر - و عمیق تر و وسیع تر باشد، امکان ریاکاری و مانور هیات حاکمه در فردای تصویب قانون اساسی محدودتر شده و رو در روئی ناگزیر آن با این موج، شدیدتر و خشن تر خواهد شد و این امر مرگ محتوم هیات حاکمه را تسریع خواهد نمود. بدین اعتبار هرچه این موج عمیق تر شود در حقیقت گور هیات حاکمه

انتهای امر

عمیق تر کننده شده است. پس باید با تمام قوا به حمایت از موج نوین مبارزات ضدامپریالیستی خلق برخاست. باید به تقویت آگاهی توده ها در این جریان همت گماشت، باید ریاکاری هیات حاکمه را در همراهی اش با این موج بیشتر و بیشتر افشاء کرد. باید نقش شورای انقلاب و کل هیات حاکمه را در سیاستهایی که طی ۹ ماه پس از قیام بنفع امپریالیسم آمریکا در ایران جریان داشت، بیشتر گشود و نگذاشت هیات حاکمه با سپر بالا کردن دولت ضد انقلابی بورژوازی خود را مصون دارد، باید همراهی واقعی امروز شورای انقلاب را با همان دولت ضدانقلابی و دوستدار امپریالیسم که تا حد پذیرفتن بازگان و کاندیداهایش در شورای انقلاب دامنه دارد و تناقض این واقعیت را با حمله شورای انقلاب به سیاستهای گذشته دولت و همراه نمایاندن خود با موج مبارزات ضدامپریالیستی مردم افشاء کرد. در چنین صورتی، میتوان امید داشت که این موج اگر در شروع خود دولت بورژوازی راه زیر گرفته است، در ادامه خود و سرعت با کل هیات حاکمه رو در رو شود و این بار شورای انقلاب این راکب عرصه سیاست را بزیر افکند.

رزمندگان کمونیست!

در راه ایفای وظایف خود در قبال جنبش عظیم و دائما "اوجگیر توده ها، برای آگاهی بخشیدن و سازمان دادن به این جنبش عظیم توده ای و برای برافراشته ساختن پرچم جمهوری دمکراتیک خلق در پیشاپیش این جنبش، و بسیج زحمتکشان در زیر آن، ضمن شرکت پیگیر در درون این مبارزات، ضمن افشای وقفه ناپذیر هرگونه توطئه از سوی هیات حاکمه و امپریالیستها و ضمن تلاش برای سازماندهی این جنبش، مبارزه برای وحدت جنبش کمونیستی را بمثابة مهمترین وظیفه و حلقه کلیدی برای پاسخگویی جنبش کمونیستی بوظایفش، سرعت و عمق بخشید و تشکیل حزب کمونیست ایران را تدارک ببینید.

پر توان باد جنبش ضدامپریالیستی و انقلابی خلقهای ایران!

رسواتر باد توطئه های ضدانقلابی هیات حاکمه!

برافراشته باد پرچم وحدت جنبش کمونیستی ایران!

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر

۵۸/۹/۵

